



انتخابات اسفندماه ۱۴۰۲ (۱): بررسی تطبیقی الزامات افزایش مشارکت در انتخابات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شماره مسلسل: ۱۹۵۱۵
کد موضوعی: ۲۶۰



مرکز پژوهش‌های
مجلس شورای اسلامی

تاریخ انتشار:
۱۴۰۲/۱۰/۱۰

عنوان گزارش:
انتخابات اسفندماه ۱۴۰۲ (۱):
بررسی تطبیقی الزامات افزایش مشارکت در انتخابات

نام دفتر:
مطالعات سیاسی (گروه سیاست داخلی)

تهیه و تدوین کننده:
حسن کریمی فرد

اظهار نظر کننده:
خیرالله خیری اصل

ناظر علمی:
مهدی امیری

گرافیک و صفحه‌آرایی:
زهرا دلاوری

ویراستار ادبی:
سیده مرضیه موسوی راد

تاریخ شروع مطالعه:
۱۴۰۲/۰۵/۰۱

واژه‌های کلیدی:

۱. انتخابات
۲. مشارکت
۳. پارلمان
۴. بسیج اجتماعی
۵. نظام انتخاباتی
۶. رأی دادن
۷. نظام حزبی



فهرست مطالب

چکیده.....	۶
خلاصه مدیریتی.....	۷
۱. مقدمه.....	۸
۲. پیشینه پژوهش.....	۱۱
۲-۱. سوابق مطالعاتی مرکز.....	۱۱
۳. اهمیت مشارکت در انتخابات.....	۱۱
۴. تبیین علل مشارکت در انتخابات.....	۱۷
۴-۱. سطح فردی.....	۱۷
۴-۲. سطح کلان.....	۱۸
۴-۲-۱. رویکرد سیاسی.....	۱۸
۴-۲-۲. رویکرد اقتصادی.....	۲۱
۴-۲-۳. رویکرد نهادی.....	۲۳
۴-۲-۴. رویکرد اجتماعی.....	۲۷
۵. نتیجه‌گیری.....	۲۸
منابع و مأخذ.....	۳۰

فهرست نمودار و شکل

نمودار ۱. میزان مشارکت در انتخابات در مناطق مختلف جهان.....	۱۱
شکل ۱. ارتباط بین شرایط اقتصادی و مشارکت در انتخابات.....	۲۳

فهرست جداول

جدول ۱. عوامل مشارکت در انتخابات براساس پژوهش‌های انجام شده.....	۱۰
جدول ۲. کشورهایی که از رأی‌گیری اجباری برای انتخابات ملی استفاده می‌کنند.....	۲۶
جدول ۳. عوامل موثر بر افزایش تعداد رأی‌دهندگان براساس پژوهش‌های انجام شده.....	۲۹

انتخابات اسفندماه ۱۴۰۲ (۱): بررسی تطبیقی الزامات افزایش مشارکت در انتخابات

چکیده



افزایش می‌دهد و منجر به کاهش خشونت و بی‌ثباتی می‌شود، اما زمانی که مشارکت سیاسی کاهش یابد پایداری و کارآمدی نهادهای سیاسی مورد پرسش قرار می‌گیرند. گزارش پیش‌رو تلاش دارد تا به بررسی الگوهای تحلیل رفتار رأی‌دهی در کشورهای مختلف بپردازد و درس‌آموخته‌هایی را در راستای برگزاری باشکوه‌تر انتخابات مجلس خبرگان رهبری و مجلس شورای اسلامی در اسفندماه سال ۱۴۰۲ ارائه نماید.

محققان و پژوهشگران علوم سیاسی، مشارکت سیاسی را به معنای تلاش برای تغییر یا ابقای مقامات سیاسی از طریق انتخابات و تأثیرگذاری بر دستور کار نهادهای دولتی تعریف کرده‌اند. با وجود اشکال مختلف مشارکت سیاسی، مهم‌ترین جلوه آن حق رأی است که یکی از مهم‌ترین حقوقی است که شهروندان در نظام‌های مردم‌سالار از آن برخوردارند. مشارکت بالای رأی‌دهندگان در انتخابات به مقامات مقبولیت می‌بخشد، اقتدار نظام سیاسی را

بیان / شرح مسئله

■ مشارکت مردم و پررنگ تر شدن نقش آنها در سرنوشت و آینده خویش موجب پرورش شهروندانی فرهیخته و آگاه، وحدت و انسجام سیستم و افزایش مقبولیت نظام سیاسی می شود. مشارکت سیاسی به افراد اجازه می دهد تا احساس تعلق به جامعه و اعتماد به دیگران را در خود پرورش دهند.

■ مشارکت را بر حسب سازماندهی می توان به دو گونه رسمی (متعارف) و غیررسمی (غیرمتعارف) تقسیم بندی کرد: مشارکت رسمی شامل شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و ... است. اشکال غیررسمی مشارکت نیز با اقداماتی مانند امضای طومار، تحریم برخی محصولات، شرکت در تجمعات و ... مشخص می شوند. مهم ترین جلوه مشارکت سیاسی رسمی، حق رأی است که یکی از مهم ترین حقوقی است که شهروندان در نظام های مردم سالار از آن برخوردارند.

■ میزان مشارکت رأی دهندگان در هر انتخابات نشانه مهمی از حیات و بالندگی یک نظام مردم سالار در نظر گرفته می شود. با وجود اهمیت مشارکت مردم در انتخابات، موج بزرگی از دهه ۱۹۵۰ در کشورهای غربی به وجود آمد که بیانگر کاهش جدی حضور مردم است که این روند در دو دهه اخیر تشدید شده است. برخی از محققان مشارکت اندک را «معضل حل نشده» دموکراسی می دانند. بنا به همین دلیل است که در کشورهای غربی پژوهش های بسیاری درباره عوامل حضور یا عدم حضور و اینکه چه افرادی در انتخابات رأی می دهند، انجام شده است.

نقطه نظرات / یافته های کلیدی

■ با بررسی ادبیات مشارکت در انتخابات می توان دریافت که نظرات و دیدگاه های محققان غربی بر پژوهش ها غالب بوده است. بی شک در ک اینکه چه عواملی بر مشارکت رأی دهندگان تأثیر می گذارد، نیازمند تجزیه و تحلیل محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور و بررسی تمام عوامل احتمالی است که بر رفتار رأی دهی مؤثر خواهند بود. به طور کلی عوامل مؤثر بر رأی گیری را می توان در دو سطح خرد (تأکید بر فرد) و کلان (تأکید بر نهادها و تعامل فرد با ساختار) توضیح داد.

■ سطح فردی: در این سطح محققان کاهش یا افزایش مشارکت را به عنوان بازتابی از ظرفیت و انگیزه تک تک شهروندان در نظر

می گیرند. رویکرد غالب در این سطح، مدل منابع است که بیان می کند میزان مشارکت مردم در عرصه سیاسی مبتنی بر سن، سطح تحصیلات، درآمد و مهارت های اجتماعی متغیر است. این رویکرد در کشورهای غربی از قدرت توضیح و تبیین بالایی برخوردار بوده اما در کشورهای آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین و جنوبی در توضیح رفتار رأی دهی ناتوان بوده است.

■ سطح کلان و ساختاری: در سطح کلان برای توضیح رفتار رأی دهندگان عمدتاً به رویکردهای سیاسی، نهادی، اجتماعی و اقتصادی اشاره می شود.

■ سیاسی: برخی از متغیرها که بر میزان مشارکت تأثیرگذار می باشند عواملی هستند که به زمینه سیاسی که رقابت در آن برگزار می شود، ارتباط دارد. از جمله این عوامل می توان به اعتماد سیاسی، تعیین کنندگی رقابت انتخاباتی، مسائل سیاستی حیاتی، قطبی شدن انتخابات، جایگاه نهاد سیاسی و ادراک مردم از فساد سیاسی اشاره داشت.

■ اقتصادی: برخی از محققان یکی از عوامل تأثیرگذار بر میزان مشارکت انتخاباتی را نشئت گرفته از شرایط اقتصادی می دانند. اولین پاسخ به ارتباط بین شرایط اقتصادی و مشارکت فرضیه کناره گیری نامیده می شود. در مقابل برخی از محققان به رابطه کاملاً متضاد بین شرایط اقتصادی و مشارکت سیاسی اعتقاد دارند و استدلال می کنند وقتی مردم از نظر اقتصادی آسیب می بینند، برای شرکت در انتخابات بسیج خواهند شد. البته برخی از محققان با مشاهده فقدان توافق نظری، راهی برای خروج با ترکیب فرضیه های کناره گیری و بسیج پیشنهاد داده اند.

■ نهادی: برخی از عواملی که بر مشارکت در انتخابات تأثیر دارند به دلیل سازوکارهای مرتبط با نهاد انتخابات است که از آن جمله می توان به نوع نظام انتخاباتی، تسهیل رأی دادن، اعتماد به نهاد انتخاباتی، رأی گیری اجباری، وسعت و جمعیت حوزه انتخابیه و ... اشاره داشت.

■ اجتماعی: عوامل اجتماعی مانند بسیج، میزان و ثبات جمعیت و سابقه رأی دهی حائز اهمیت است.

پیشنهاد راهکار تقنینی، نظارتی یا سیاستی

بر اساس مطالعات تطبیقی، برای برگزاری انتخاباتی با مشارکت بالا ضرورت دارد به الزامات زیر توجه شود:

انتخابات مشارکت خواهند داشت که مطمئن باشند عزم راسخی برای مبارزه با فساد وجود دارد یا انتخابات فرصتی منحصر به فرد است تا با حمایت از نامزدهای جایگزین، سیاستمداران دخیل در فساد مجازات شوند.

■ معمولاً رأی‌دهندگان در صورتی متحمل هزینه‌های رأی‌دادن می‌شوند که هزینه‌ها از منافع و مزایای مورد انتظار بیشتر نباشد. مزایای مورد انتظار نیز با تفاوت بین نامزدها و احتمال تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات افزایش می‌یابد.

■ اجباری شدن رأی‌دادن عامل نهادی مهمی است که به عنوان سریع‌ترین راه‌حل برای مشارکت کم‌رأی‌دهندگان ارائه می‌شود که البته پیش‌بینی مجازات یا محرومیت می‌تواند تأثیر آن را افزایش دهد، اگرچه ممکن است حداقل در کوتاه‌مدت تعداد آرای باطله را نیز افزایش دهد.

■ زمانی که بیش از یک انتخابات در یک روز برگزار می‌شود، معمولاً مشارکت رأی‌دهندگان بیشتر خواهد بود؛ زیرا یک رأی‌دهنده ممکن است انگیزه داشته باشد که حداقل در یکی از انتخابات شرکت کند.

■ اعتماد به نهادها و مقامات سیاسی موجب افزایش احتمال رأی‌دادن افراد جامعه خواهد شد. لذا اگر نسبت به نهادهای سیاسی بی‌اعتمادی وجود داشته باشد رأی‌دادن در انتخابات ممکن است به عنوان راهکاری معنادار برای تأثیرگذاری بر سیاست تلقی نشود.

■ کمپین و کارزارهای انتخاباتی و بهره‌گیری از رسانه‌ها می‌تواند آگاهی از انتخابات (بویژه در بین افرادی که تازه به سن رأی رسیده باشند) را افزایش دهند و بر احساس انجام وظیفه اجتماعی در شهروندان تأثیرگذار باشد.

■ انتخابات رقابتی دو قطبی با احزاب قوی و منسجم که گزینه‌های روشنی را به رأی‌دهندگان پیشنهاد می‌دهد، تمایل به مشارکت بالایی ایجاد می‌کند.

■ اگر شهروندان این درک را داشته باشند که انتخابات روش قابل اعتمادی است که از طریق آن می‌توانند بر روندها و تصمیمات نهادهای سیاسی تأثیر بگذارند، انگیزه مضاعفی برای حضور در انتخابات خواهند داشت. لذا اگر مردم بر این باور باشند که انتخابات ظرفیت تغییر سیاست و جهت‌گیری دولت یا پارلمان را دارد، اهمیت انتخاب و رأی خود را بیشتر درک می‌کنند و احتمال حضور آنها افزایش می‌یابد.

■ در صورت وجود بی‌نظمی در روند برگزاری انتخابات، مشارکت انتخاباتی شهروندان آسیب خواهد دید. همچنین اقداماتی که هزینه رأی‌دادن را کاهش می‌دهد و دسترسی افراد دارای محدودیت را بهبود می‌بخشد، گام مهمی جهت فراگیرتر شدن انتخابات است. لذا افزایش تعداد محل‌های رأی‌گیری و مکان‌یابی آنها بر اساس نزدیک‌تر شدن آنها به مراکز جمعیتی و ساعات باز بودن محل‌های رأی‌گیری، رأی‌دادن افراد را افزایش می‌دهد. ■ اگر نهادی که انتخابات برای تعیین مقامات آن برگزار می‌شود قدرتمندتر باشد و در ساختار تصمیم‌گیری نقش تعیین‌کننده‌تری داشته باشد، مشارکت رأی‌دهندگان افزایش می‌یابد.

■ تغییر نظام انتخاباتی اکثریتی به تناسبی می‌تواند منجر به افزایش رأی‌دهندگان شود.

■ نارضایتی مرتبط با فساد می‌تواند منجر به بی‌علاقگی سیاسی از طریق فرایند ایجاد خشم و کناره‌گیری از روش‌های مشارکتی مسالمت‌آمیز شود. لذا مردم زمانی در

۱. مقدمه

نظام سیاسی یک کشور بر پایه اعتماد و اراده ملی شکل می‌گیرد و استمرار، تداوم و کارآمدی آن نیز وابسته به مشارکت و حضور فعالانه مردم در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی است. در دنیای امروز، مشارکت شهروندان به عنوان پیش‌نیاز حیاتی برای یک نظام مردم‌سالار تلقی می‌شود که موجب تقویت جامعه و دولت است. به عبارتی تعامل و هم‌بستگی جامعه و دولت است که می‌تواند منجر به پیشرفت و ترقی یک کشور شود. مشارکت به معنای شرکت فعالانه افراد در حیات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و به‌طور کلی در تمامی ابعاد حیات است

[۱]. کنش مشارکتی از طریق سه شاخص محوری **داوطلبانه بودن، آگاهانه بودن و مسئولیت پذیری** از کنش غیرمشارکتی تفکیک می‌شود. مشارکت به معنای همکاری، شرکت یا صرفاً حضور داشتن است. به عبارتی حضور یک فرد در اجتماعی که برای بحث و تصمیم‌گیری درباره مسئله‌ای تشکیل شده است، می‌تواند به عنوان مشارکت تلقی شود. عنصر اساسی در مشارکت اجتماعی و سیاسی، آگاهی و رغبت است؛ به طوری که برخی آن را تقبل آگاهانه انسجام‌بخشی امور در شکل همیاری و همکاری از روی رغبت به قصد بهبود و بهسازی زندگی اجتماعی می‌دانند [۲]. محققان و پژوهشگران علوم سیاسی، مشارکت سیاسی را به معنای تلاش برای تغییر یا ابقای مقامات سیاسی از طریق انتخابات و تأثیرگذاری بر دستور کار نهادهای دولتی تعریف کرده‌اند. برخی از تعاریف مشارکت به شرح زیر است:

- هرگونه اقدام داوطلبانه موفق یا ناموفق، سازمان‌یافته یا سازمان نیافته، دوره‌ای یا مستمر شامل به کارگیری روش‌های قانونی یا غیرقانونی است که بر انتخاب سیاست‌های عمومی، اداره امور و گزینش مقامات سیاسی در هر سطحی از حکومت (محلی یا ملی) تأثیرگذار است [۳].
- مشارکت سیاسی؛ اساس دموکراسی است و دموکراسی چیزی جز یک قالب سیاسی که در آن اکثریت مردم می‌توانند در امور عمومی شرکت جویند، نیست [۴].
- درگیر شدن فرد در سطوح مختلف فعالیت در نظام سیاسی از کناره‌گیری آگاهانه تا داشتن مقام رسمی سیاسی است [۵].
- تلاش مردم جهت نفوذ بر کار حاکمان و تغییر رفتار آنان از وجوه مشارکت سیاسی است [۶].
- اقدام شهروندان عادی برای تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاستی که توسط دولت‌ها اتخاذ می‌شوند [۷].

مطابق این تعاریف مشارکت سه جنبه کلیدی دارد: یک «اقدام» است - نه صرفاً یک باور یا نگرش - و توسط «مردم عادی» انجام می‌شود و هدف آشکار آن «تأثیرگذاری بر تصمیمات سیاسی» در برخی سطوح است. ویژگی مهم دیگر این است که مشارکت نباید اجباری یا در ازای پرداخت هزینه‌ای باشد، بلکه باید به صورت داوطلبانه انجام شود [۸]. مشارکت سیاسی بهترین سازوکار برای بیان و مفصل‌بندی منافع و نیازهاست، کارکرد آموزشی برای شهروندان ایفا می‌کند، رضایت از زندگی اجتماعی را افزایش می‌دهد و مستقیماً با پاسخ‌گویی و کیفیت دولت مرتبط است. مشارکت سیاسی به افراد اجازه می‌دهد تا احساس تعلق به جامعه، اعتماد به دیگران و احساس شمولیت اجتماعی را در خود پرورش دهند. مشارکت سیاسی باعث وفاق سیاسی و اجتماعی میان مردم با حکومت و مردم با یکدیگر می‌شود. بنابراین اگرچه توجه به تخصص در سیاست و مدیریت عمومی جایگاه رفیعی برای کارآمد شدن حکمرانی دارد، اما ورود مستقیم خواسته‌ها و نیازهای شهروندان می‌تواند کیفیت سیاستگذاری عمومی و رضایت مردم را با سازماندهی دانش و اخذ ترجیحات جامعه بهبود بخشد.

امروزه در بسیاری از کشورها ابتکارات گسترده‌ای جهت دخالت شهروندان در روند حاکمیت و تصمیم‌گیری‌های حکومتی به وجود آمده است. اصول این ابتکارات مبتنی بر مشارکت شهروندان در یک دموکراسی سالم است تا بدین وسیله درک بهتری از جامعه در میان مقامات سیاسی پدیدار شود [۹].

مشارکت را بر حسب سازماندهی می‌توان به دو گونه رسمی (متعارف) و غیررسمی (غیرمتعارف) تقسیم‌بندی کرد: مشارکت رسمی شامل شرکت در انتخابات، عضویت در احزاب و شرکت در نشست‌های سیاسی و ملاقات با سیاستمداران است. اشکال غیررسمی مشارکت نیز با اقداماتی مانند امضای طومار، تحریم برخی محصولات و خدمات به دلایل سیاسی، شرکت در تجمعات اعتراضی و... مشخص می‌شوند. هدف اشکال غیررسمی مشارکت به چالش کشیدن نخبگان و مقامات سیاسی و راه یافتن یک موضوع یا مشکل به دستور کار نهادهای دولتی است [۱۰].

با توجه به تقسیم‌بندی فوق باید اذعان داشت انواع مختلفی از مشارکت سیاسی وجود دارد که از رأی دادن تا اشکال رادیکال‌تر مانند تجمعات و تظاهرات را شامل می‌شوند که اشکال مشارکت سیاسی در گروه اول بیشتر توسط نخبگان سیاسی انجام می‌شود، در حالی که در گروه دوم توسط شهروندان سازماندهی می‌شود [۱۱].

با وجود اشکال مختلف مشارکت سیاسی، مهم‌ترین جلوه آن حق رأی است که یکی از مهم‌ترین حقوقی است که شهروندان در نظام‌های مردم‌سالار از آن برخوردارند. میزان مشارکت رأی‌دهندگان (تعداد رأی‌دهندگان واجد شرایطی که در انتخابات شرکت می‌کنند) نشانه مهمی از حیات و بالندگی یک نظام مردم‌سالار در نظر گرفته می‌شود.

مشارکت بالای رأی‌دهندگان در انتخابات به مقامات سیاسی مقبولیت می‌بخشد، اقتدار نظام دموکراتیک را افزایش می‌دهد و منجر به کاهش خشونت و بی‌ثباتی می‌شود [۱۲]. اما زمانی که مشارکت سیاسی کاهش یابد مشروعیت، پایداری و کارآمدی نهادهای سیاسی مورد پرسش قرار می‌گیرند [۱۳]. مشارکت اندک، عملکرد دموکراسی انتخاباتی را نابرابر می‌کند و موجب می‌شود برخی صداها شنیده شوند و برخی از افراد و طبقات دیگر خاموش و احتمالاً به حاشیه رانده شوند [۱۴]. به عبارتی بهتر مشارکت کم رأی‌دهندگان، جایگاه نمایندگی یک نظام سیاسی را کاهش می‌دهد؛ زیرا آن دسته از جمعیتی که شرکت نمی‌کنند احتمالاً نماینده‌ای در حاکمیت ندارند و معمولاً ترجیحات آنها در قوانین و سیاستگذاری‌ها کمتر در نظر گرفته می‌شود [۱۵]. بنابراین در مواردی که گروه‌ها و بخش مهمی از شهروندان از فرایندهای سیاسی کناره‌گیری می‌کنند، شرایط خودگردانی جمعی دچار نقصان و نظم سیاسی دچار مشکل می‌شود.

شایان ذکر است اگرچه شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد نهادهای سیاسی بیشتر به افراد و گروه‌هایی که بسیج می‌شوند پاسخگو هستند [۱۶]، اما نباید به سادگی این ادعا را پذیرفت و فرض کرد که لزوماً ترجیحات افراد غیر رأی‌دهنده با ترجیحات رأی‌دهندگان متفاوت است و از این رو مشارکت بیشتر یا حتی مشارکت کامل، تفاوت چشمگیری در دستور کار سیاستی ایجاد می‌کند. با این وجود نرخ مشارکت پایین به عنوان یک مشکل جدی در نظام‌های دموکراتیک توسط سیاستمداران و دانشمندان علوم سیاسی در نظر گرفته می‌شود و برخی مشارکت اندک را «معضل حل‌نشده» دموکراسی می‌دانند [۱۴].

انقلاب اسلامی ایران نیز در سال ۱۳۵۷ با مشارکت گسترده اقشار مختلف مردم به پیروزی دست یافت و نظام سیاسی برآمده از آن انقلاب از همان ابتدای تشکیل و حتی در اوج بی‌ثباتی و تلاش گروه‌های ضدانقلاب برای تجزیه کشور بر حضور و مشارکت مردم در عرصه‌های سیاستی تأکید ویژه داشته و حتی وقوع جنگ تحمیلی نیز منجر به عدم برگزاری انتخابات نشده است. در این باره توجه به برگزاری رفراندوم در کشور در زمانی که هنوز نظام سیاسی استقرار جدی نیافته بود و نیز برگزاری انتخابات در هر سال به صورت میانگین امری حائز اهمیت است.

اولین مشارکت مردم پس از پنجاه روز از پیروزی انقلاب اسلامی در دهم و یازدهم فروردین ماه سال ۱۳۵۸ در تعیین نوع نظام سیاسی انجام شد و ۹۸/۲ درصد آرا به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند. دومین انتخابات جهت انتخاب اعضای مجلس خبرگان قانون اساسی بود که در دوازدهم مردادماه سال ۱۳۵۸ برای گزینش ۷۳ نفر برای تدوین قانون اساسی بود. سومین انتخابات در ۱۱ و ۱۲ آذرماه سال ۱۳۵۸ برای تأیید قانون اساسی که توسط مجلس خبرگان قانون اساسی تصویب شده بود برگزار شد و با ۹۹/۵ درصد آرا به تأیید ملت رسید. بعد از نهادسازی‌های انجام شده در اوایل انقلاب و تا پیش از تجمیع انتخابات به طور میانگین نیز هر سال یک انتخابات برگزار شده است [۱۷].

تأکید بر مشارکت مردم در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی در گفتمان حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) واجد اهمیت فراوان است. در اصول متعدد قانون اساسی نظام جمهوری اسلامی نیز بر مشارکت مردم در موارد گوناگون مانند انتخاب رئیس‌جمهوری، خبرگان رهبری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، شوراها و... تأکید شده است. گزارش پیش‌رو تلاش دارد تا به بررسی الگوهای تحلیل رفتار رأی‌دهی در کشورهای مختلف بپردازد و درس آموخته‌هایی را در راستای برگزاری باشکوه‌تر انتخابات مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان رهبری در اسفندماه سال ۱۴۰۲ ارائه کند.

۲. پیشینه پژوهش

۲-۱. سوابق مطالعاتی مرکز

بر دو مجموعه عوامل محیطی و سیستماتیک (میزان تأثیر گذاری انتخابات، رقابتی بودن انتخابات، ماهیت نظام حزبی، میزان هزینه انتخاباتی، مدت زمان فاصله بین دو انتخابات، استفاده از فناوری‌های جدید) عوامل فردی و اجتماعی (سن، آموزش، میزان علاقه به سیاست و...) تأکید شده است [۱۸].

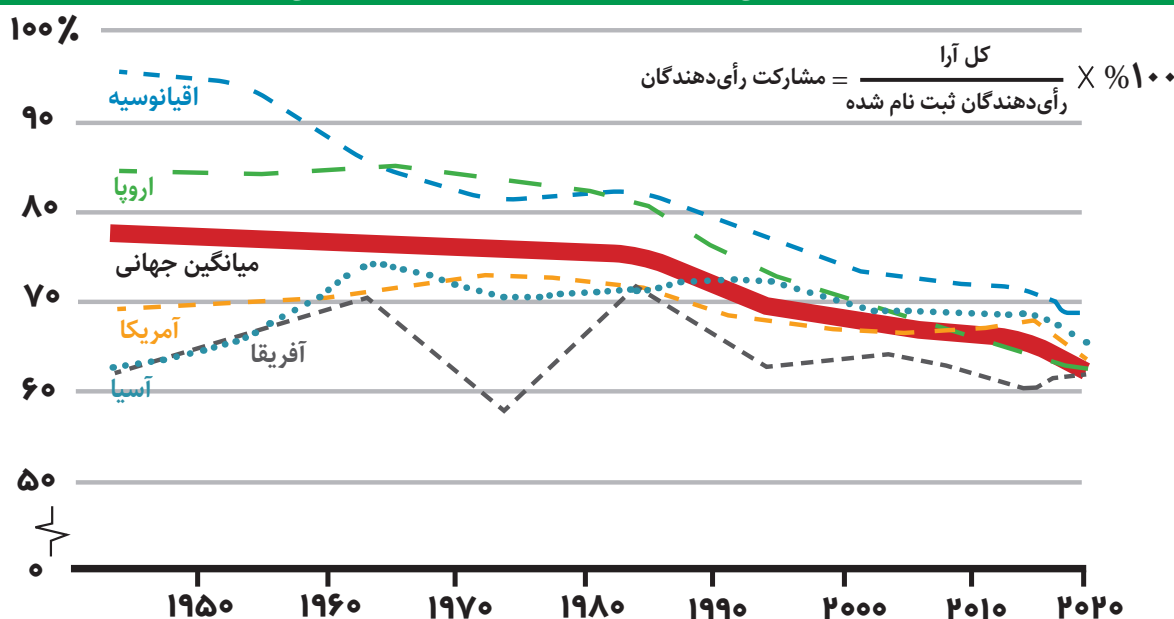
بررسی‌های صورت گرفته بیانگر آن است که پژوهش جدی و جامعی درباره تحلیل دلایل افزایش یا کاهش مشارکت در انتخابات در کشورهای دیگر تاکنون صورت نگرفته است. صرفاً پژوهشی درباره «راهکارهای ارتقای مشارکت در انتخابات (مطالعه موردی کانادا، انگلیس، فرانسه، نروژ و بلغارستان)» انجام شده که

۳. اهمیت مشارکت در انتخابات

رسمی نشان می‌دهد که کاهش مشارکت رأی‌دهندگان بعد از دهه ۱۹۹۰ (صرف‌نظر از سابقه کمونیستی یا غیر کمونیستی کشورها) تشدید شده است. مطالعات مختلف به‌طور مداوم مشارکت پایین رأی‌دهندگان را در میان جوانان در انتخابات (محلی و ملی) و در مناطق و کشورهای مختلف نشان می‌دهد [۱۹] [۲۰] [۲۱]. همان‌گونه که نمودار ۱، نشان می‌دهد، این روند نزولی و پیوسته، جهانی است و هیچ منطقه‌ای در جهان از آن مصون نبوده است. آمار رسمی در دسترس در مورد مشارکت رأی‌دهندگان برای اکثر دموکراسی‌های جهان، این مشاهدات را تأیید می‌کند [۲۲] [۲۳].

میزان مشارکت رأی‌دهندگان در هر انتخاباتی در کشورهای مختلف به سر خط اخبار تبدیل می‌شود و هر زمان که انتخابات برگزار می‌شود این سؤال پیش می‌آید که چند نفر رأی داده‌اند؟ گاهی اوقات میزان مشارکت به‌طور غیرمنتظره‌ای بسیار زیاد است، اما اغلب اوقات از این واقعیت ابراز نگرانی می‌شود که میزان مشارکت در انتخابات کمتر از حد انتظار بوده است. با وجود اهمیت مشارکت مردم در انتخابات موج بزرگی از دهه ۱۹۵۰ در کشورهای مختلف به‌وجود آمده که بیانگر کاهش جدی مشارکت مردم است که این روند از اواسط دهه ۱۹۸۰ روند صعودی داشته است. آمارهای

نمودار ۱. میزان مشارکت در انتخابات در مناطق مختلف جهان



۱. البته یکی از دلایل این امر، ارزش خبری کاهش میزان مشارکت است. زیرا زمان حضور همیشگی یا افزایش متوسط مشارکت در انتخابات چندان توجهی برانگیخته نمی‌شود، اما مشارکت کم یا رو به کاهش ارزش خبری دارد. بنابراین، مفسران توجه را به سطح مشارکت عمدتاً زمانی که کاهش می‌یابد جلب می‌کنند. لذا عدم توجه رسانه‌ها و تحلیلگران به افزایش مشارکت حتی در صورت وقوع، یکی از دلایلی است که موجب پدیداری کاهش میزان مشارکت در همه کشورهای جهان می‌شود. آنچه حقیقت دارد این است که هر زمان که میزان مشارکت کاهش یابد، این کاهش خبرساز می‌شود. دلیل اینکه کاهش مشارکت مردمی خبرساز می‌شود این است که به مفسران این امکان را می‌دهد که درباره وضعیت دموکراسی و مردم‌سالاری در کشور مربوطه اظهار نظر کنند. [۱۲].

انتخابات رأی می‌دهند تاکنون بر پژوهش‌ها غالب بوده‌اند و بیشتر بحث‌ها حول کشورهای غربی بوده است [۲۴].

بر اساس مطالعات انجام‌شده شواهد مهمی درباره عوامل تعیین‌کننده رفتار سیاسی افراد جمع‌آوری شده است که این عوامل در ترکیبات پیچیده‌ای در هر کشور منفرد و خاص ظاهر می‌شوند. درک اینکه چه عواملی بر مشارکت رأی‌دهندگان در یک کشور تأثیر می‌گذارد، نیازمند موارد زیر است: (الف) تجزیه و تحلیل کامل از محیط سیاسی، اجتماعی و فرهنگی یک کشور و (ب) بررسی تمام عوامل احتمالی که ممکن است به طور بالقوه در آن کشور وجود داشته باشد و بر رفتار رأی‌دهی مؤثر خواهد بود. صرفاً در این صورت است که با تصمیمات سیاستی خاص می‌توان اقدام مؤثری برای رفع همه عوامل شناسایی‌شده به‌عنوان موانع مشارکت رأی‌دهندگان اتخاذ کرد [۲۲].

به‌طور کلی نظریه‌های متعدد و متنوعی برای توضیح اینکه چرا افراد پای صندوق‌های رأی حاضر می‌شوند مطرح شده است. این فهرست طیف وسیعی از سنت‌های نظری از جمله چارچوب‌های اقتصادی، نهادی، رفتاری، زیست‌شناختی، جامعه‌شناختی، انسان‌شناسی، تاریخی و روان‌شناختی را پوشش می‌دهد. گروه‌های مورد مطالعه نیز شامل تمامی گروه‌ها و اقشار در سن رأی (جوان، سالخورده، زنان، قومیت‌ها و رأی‌دهندگان طبقه متوسط) می‌شوند. علاوه بر این، میزان مشارکت در یک مجموعه گسترده از نظام‌های سیاسی از جمله دموکراسی‌های با سابقه و جدید تحلیل شده است [۲۵]، البته همان‌گونه که بیان شد پژوهش‌های انجام‌شده در مورد مشارکت در انتخابات عمدتاً بر دموکراسی‌های غربی متمرکز است، اما با وجود این، برخی از مطالعات مشارکت انتخاباتی نیز بر یک منطقه خاص در دموکراسی‌های جدید تمرکز داشته‌اند که بیان این موارد مفید است (جدول ۱).

کاهش مشارکت رأی‌دهندگان این سؤال مهم را مطرح می‌کند که چرا برخی از مردم رأی می‌دهند و برخی حاضر به مشارکت در انتخابات نیستند و چگونه می‌توان آن را برطرف کرد؟ به‌منظور درک این روند، محققان به‌طور فزاینده‌ای بر عواملی که مردم را به پای صندوق‌های رأی می‌کشاند، تمرکز کرده و به دنبال شناسایی عواملی هستند که طی چند دهه گذشته در تعیین اینکه آیا افراد رأی می‌دهند یا از شرکت در انتخابات خودداری می‌کنند، بوده‌اند. پاسخ به سؤال چرایی حضور یا عدم حضور در انتخابات و ویژگی‌های افراد مشارکت‌کننده موجب انتشار مقالات و کتاب‌های بسیاری توسط محققان و دانشمندان علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی شده که همگی جهت تبیین و توضیح موضوع بوده است.

بررسی تئوریک و تجربی ادبیات موجود به دنبال آن است که آنچه را که در مورد چرایی حضور و این که چه فردی در انتخابات رأی می‌دهد، به تصویر بکشد. در واقع سؤال «چرا رأی می‌دهند؟» به دنبال توضیح تصمیم مردم برای رأی دادن است، در حالی که سؤال «چه کسی رأی می‌دهد؟» ناظر به ویژگی‌های رأی‌دهندگان و کسانی که در انتخابات رأی نمی‌دهند است. اگرچه این پرسش‌ها مستقل از یکدیگر هستند، اما در یک مفهوم تحلیلی، وابستگی نزدیکی به یکدیگر دارند. سؤال مهم دیگری که در سطح کلان‌تر مطرح می‌شود این است: چگونه تفاوت مشارکت رأی‌دهندگان درون کشورها، بین کشورها و بین مناطق ژئوپلیتیکی مختلف توضیح داده می‌شود؟ (چرا در برخی از کشورها میزان مشارکت رأی‌دهندگان بالا است، اما در سایر کشورها میزان مشارکت به‌سختی به ۵۰ درصد می‌رسد). موضوع مهم دیگری که در بررسی ادبیات مشارکت در انتخابات می‌توان دریافت این است که نظرات و دیدگاه‌های دانشمندان غربی برای توضیح اینکه چرا مردم در

جدول ۱. عوامل مشارکت در انتخابات براساس پژوهش‌های انجام‌شده

ردیف	نام نویسنده	عنوان مقاله یا کتاب	منطقه مورد مطالعه	متغیرهای مورد تأکید
۱	بینگهام پاول ^۱ (۱۹۸۲)	دمکراسی تطبیقی: مشارکت، ثبات و خشونت ^۲	بررسی رفتار رأی‌دهی در ۲۹ کشور مختلف در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰	رویکرد نهادی: رأی‌گیری اجباری، نوع سیستم انتخاباتی، ویژگی‌های سیستم حزبی متغیرهای اجتماعی-اقتصادی: سرانه تولید ناخالص داخلی عوامل زمینه‌ای: تعیین‌کننده بودن رقابت انتخاباتی [۲۶].
۲	بینگهام پاول (۱۹۸۶)	مشارکت رأی‌دهندگان آمریکایی از منظر مقایسه‌ای ^۳	بررسی رفتار رأی‌دهی در ۲۰ کشور غربی بین دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۸۰	رویکرد نهادی: رأی‌گیری اجباری، سیستم انتخاباتی و سهولت رأی‌دادن [۲۷].
۳	رابرت جکمن ^۴ (۱۹۸۷)	نهادهای سیاسی و مشارکت رأی‌دهندگان در دمکراسی‌های صنعتی ^۵	بررسی رفتار رأی‌دهی در ۱۹ کشور غربی در دهه ۱۹۷۰	رویکرد نهادی: مناطق رقابتی در سطح ملی، چندحزبی بودن، تک مجلسی و رأی‌گیری اجباری [۲۸].
۴	رابرت جکمن و راس میلر ^۶ (۱۹۹۵)	مشارکت رأی‌دهندگان در دمکراسی‌های صنعتی در دهه ۱۹۸۰ ^۷	بررسی رفتار رأی‌دهی در کشورهای غربی	رأی‌گیری اجباری، نظام انتخاباتی تناسبی، رقابت نزدیک و سیستم تک مجلسی [۲۹]
۵	آندره بلیز و دوبرزینسکا ^۸ (۱۹۹۸)	مشارکت در دمکراسی‌های انتخاباتی ^۹	بررسی مشارکت رأی‌دهندگان در ۳۲۴ انتخابات در جهان بین سال‌های ۱۹۷۲ تا ۱۹۹۵	بیشترین میزان مشارکت در کشورهای کوچک و پرجمعیت رخ می‌دهد که در آنها انتخابات مجلس براساس نظام انتخاباتی تناسبی با احزاب نسبتاً کمی برگزار می‌شود، جایی که رأی‌دادن اجباری است و حداقل سن رأی‌دادن ۲۱ سال است [۳۰].

1. Bingham Powell.
2. Contemporary Democracies: Participation, Stability, and Violence.
3. American Voter Turnout in Comparative Perspective.
4. Robert Jackman.
5. Political Institutions and Voter Turnout in the Industrial Democracies.
6. Robert Jackman and Ross Miller.
7. Voter Turnout in the Industrial Democracies during the 1980s.
8. André Blais and Agnieszka Dobrzynska.
9. Turnout in Electoral Democracies.

ردیف	نام نویسنده	عنوان مقاله یا کتاب	منطقه مورد مطالعه	متغیرهای مورد تأکید
۶	جان فوشنگ هسیه و دیوید نیومن ^۱ (۲۰۰۲)	چگونه آسیا رأی می‌دهد؟ ^۲	بررسی رفتار رأی‌دهی ۱۰ کشور آسیا-اقیانوسیه (کامبوج، چین، اندونزی، ژاپن، کره جنوبی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور، تایوان و تایلند)	متغیرهای سن، شبکه‌های انجمنی، دینداری، قومیت و تعیین‌کننده بودن رقابت انتخاباتی [۳۱].
۷	ناتالیا لتکی ^۳ (۲۰۰۳)	تبیین مشارکت سیاسی در اروپای شرقی و مرکزی: سرمایه اجتماعی، دمکراسی و گذشته کمونیستی ^۴	بررسی رفتار رأی‌دهی در ۱۰ کشور اروپای شرقی-مرکزی (مانند بلاروس، روسیه و اوکراین)	در سطح فردی متغیرهای سن، تحصیلات و درآمد به‌عنوان قابل اعتمادترین پیش‌بینی‌کننده‌ها در توضیح میزان مشارکت مطرح هستند [۳۲]
۸	مارتا ارویستا، آنتا کاپلانوا و جان هادسون ^۵ (۲۰۰۵)	مشارکت انتخاباتی در کشورهای در حال گذار ^۶	تمرکز بر بررسی مشارکت انتخاباتی در ۱۰ کشور اروپای مرکزی / شرقی در همه‌پرسی (پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو) و انتخابات ملی	رویکرد جمعیت‌شناختی: سن، درآمد و تحصیلات رویکرد نگرشی: اعتماد به بازار و رضایت از توسعه کشور [۳۳]
۹	ساموئل بارنز ^۷ (۲۰۰۶)	تغییر مشارکت سیاسی شهروندان پساکمونیست ^۸	بررسی موضوع مشارکت انتخاباتی در کشورهای اروپای مرکزی و شرقی	متغیر منابع فردی: مانند سطح تحصیلات و درآمد متغیر جمعیت‌شناختی: مانند سن [۳۴]
۱۰	بنی گیس ^۹ (۲۰۰۶)	توضیح میزان مشارکت رأی‌دهندگان: مروری بر تحقیقات در سطح تجمیعی ^{۱۰}	فراتحلیل از ۸۳ کار پژوهشی	رویکرد اجتماعی-اقتصادی: اندازه جمعیت، تمرکز جمعیت یا تفاوت بین مناطق شهری و روستایی، ثبات جمعیت یا مهاجرت، رشد و دارندگان مسکن و همگنی جمعیت یا یکپارچگی از نظر نژاد، مذهب و... مشارکت پیشین: عادات رأی‌دهی در دوره‌های قبلی انتخابات رویکرد سیاسی: رقابت تنگاتنگ انتخاباتی، هزینه انتخاباتی و چندپارگی سیاسی (تعداد احزاب شرکت‌کننده در انتخابات) رویکرد نهادی: نظام انتخاباتی، رأی اجباری، انتخابات هم‌زمان و الزامات ثبت‌نام [۳۵]

1. John Fuh-sheng Hsieh and David Newman.
2. How Asia Votes?
3. Natalia Letki.
4. Explaining Political Participation in East Central Europe: Social Capital, Democracy and the Communist Past.
5. Marta Orvišta, Anetta Caplanova and John Hudson.
6. Intended Electoral Participation in Transitional Countries.
7. Samuel Barnes.
8. The Changing Political Participation of Postcommunist Citizens.
9. Benny Geys.
10. Explaining Voter Turnout: A Review of Aggregate-Level Research.

متغیرهای مورد تأکید	منطقه مورد مطالعه	عنوان مقاله یا کتاب	نام نویسنده	ردیف
متغیر بسیج: شناسایی با یک حزب سیاسی متغیر فردی: حمایت از دموکراسی متغیر نهادی: نوع فرمول انتخاباتی و هم‌زمانی انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی [۳۶]	بررسی رفتار رأی‌دهی در ۱۰ کشور آفریقایی	چه کسی در آفریقا رأی می‌دهد؟ بررسی مشارکت انتخاباتی در ۱۰ کشور آفریقایی ^۱	مایکل کوئنزی و جینا لمبرایت ^۱ (۲۰۱۰)	۱۱
متغیر عملکرد دولت: عملکرد دولت در حوزه کاهش بیکاری و تورم و توزیع درآمد متغیر کسب پاداش یا فرار از مجازات: رأی به برندگان احتمالی برای کسب پاداش یا فرار از مجازات [۳۷]	مطالعه رفتار رأی‌دهی در ۱۶ کشور آفریقایی (تانزانیا، موزامبیک، نامیبیا، لسوتو، آفریقای جنوبی، اوگاندا، سنگال، غنا، ماداگاسکار، بوتسوانا، کنیا، نیجریه، مالوای، زامبیا، مالی و بنین)	اهداف رأی‌دادن در آفریقا: قومی، اقتصادی یا حزبی؟ ^۲	مایکل براتون، راوی باونانی، تسه هسین چن ^۳ (۲۰۱۲)	۱۲
رأی‌دهندگان آفریقایی براساس هویت اجتماعی، حزب‌گرایی و عملکرد اقتصادی رأی می‌دهند [۳۸]	بررسی رفتار رأی‌دهی در کشورهای آفریقایی	رأی‌دادن و شهروندی دموکراتیک در آفریقا ^۴	مایکل براتون ^۵ (۲۰۱۳)	۱۳
متغیر نهادی: رقابت نزدیک انتخاباتی و انتخابات هم‌زمان [۳۹]	بررسی رفتار رأی‌دهی ۸ کشور آسیای شرقی (ژاپن، کره جنوبی، تایوان، مغولستان، هنگ‌کنگ، فیلیپین، مالزی و سنگاپور)	چه کسی در شرق آسیا رأی می‌دهد؟ ^۸	الویس بیسونگ تامبه ^۷ (۲۰۱۶)	۱۴
رویکرد نهادی: رأی‌گیری اجباری، نوع نظام انتخاباتی، تعداد احزاب، اهمیت انتخابات، سن رأی‌دهی، تعداد انتخابات و قوانین ثبت‌نام رویکرد اجتماعی – اقتصادی: میزان توسعه، جمعیت، نابرابری درآمدی، تراکم جمعیت و شهرنشینی رویکرد زمینه‌ای: رقابت تنگاتنگ انتخاباتی، برگزاری انتخابات در روز تعطیل، حضور یا عدم حضور مجدد حزب یا نامزد حاکم و قطبی شدن انتخابات بیشترین تأثیر بر مشارکت رأی‌دهندگان را دو متغیر نهادی (رأی‌گیری اجباری و انتخابات مهم) و یک متغیر اجتماعی (جمعیت کم) دارند [۴۰].	فرا تحلیل ۱۳۵ مقاله منتشرشده در مجلات انگلیسی‌زبان	چه عواملی بر میزان مشارکت رأی‌دهندگان در انتخابات تأثیر می‌گذارند؟ فرا تحلیلی از مجموعه مقالات ^{۱۰}	دنیل استوکمر ^۹ (۲۰۱۷)	۱۵

1. Michelle Kuenzi and Gina Lambright.
2. Who Votes in Africa? An Examination of Electoral Turnout in 10 African Countries.
3. Michael Bratton, Ravi Bhavnani, Tse-Hsin Chen.
4. Voting Intentions in Africa: Ethnic, Economic or Partisan?
5. Michael Bratton.
6. Voting and Democratic Citizenship in Africa.
7. Elvis Bisong Tambe.
8. Who Votes in East Asia?
9. Daniel Stockemer.
10. What Affects Voter Turnout? A Review Article/Meta-Analysis of Aggregate Research.

ردیف	نام نویسنده	عنوان مقاله یا کتاب	منطقه مورد مطالعه	متغیرهای مورد تأکید
۱۶	ریچارد نادوو و همکاران ^۱ (۲۰۱۷)	انتخاب در آمریکای لاتین؛ انتخاب و تغییر ^۲	بررسی رفتار رأی‌دهی در ۱۸ کشور آمریکای لاتین	رأی‌دهندگان تحت‌تأثیر عوامل بلندمدت (مانند طبقه اجتماعی، حزب‌گرایی و ایدئولوژی سیاسی) و کوتاه‌مدت (مانند اقتصاد، میزان جنایت و فساد) رأی می‌دهند [۴۱].
۱۷	الویس بیسونگ تامبه ^۳ (۲۰۱۷)	مشارکت انتخاباتی در دموکراسی‌های آفریقایی: تأثیر عوامل فردی و زمینه‌ای ^۴	مطالعه رأی‌دادن در ۷ کشور آفریقایی جنوب صحرا (غنا، بنین، بوتسوانا، سنگال، آفریقای جنوبی، نامیبیا و کیپ‌ورد)	تعیین‌کنندگی متغیرهای سیاسی و جامعه‌شناختی (مانند سیستم انتخاباتی، حزبی و سن) [۴۲]
۱۸	کریستوفر آچن و تی‌وی وانگ ^۵ (۲۰۱۷)	رأی‌دهنده تایوانی ^۶	بررسی رفتاری رأی‌دهندگان تایوانی	عامل قومیت در شکل‌دادن به تصمیم رأی‌گیری در مقایسه با متغیرهای دیگر مانند درآمد یا وضعیت شغلی مهم‌تر است [۴۳]
۱۹	ایزابلا کاپسا ^۷ (۲۰۲۰)	رابطه اعتماد سیاسی و مشارکت در دموکراسی‌های مدرن ^۸	بهره‌گیری از داده‌های انتخابات برگزارشده بین سال‌های ۲۰۱۴ تا ۲۰۱۹ در کشورهای اروپایی	رویکرد اجتماعی-اقتصادی: میزان جمعیت، ثبات جمعیتی و توسعه اقتصادی رویکرد سیاسی: تنگاتنگ بودن رقابت انتخاباتی، ادراک رأی‌دهندگان در مورد موضوعات سیاسی محل‌منازعه، تبلیغات و چندپارگی سیاسی رویکرد نهادی: نوع نظام انتخاباتی، رأی‌گیری اجباری، انتخابات همزمان، شرایط ثبت‌نام، ترتیب رأی‌دهی متغیر فردی: سن، تحصیلات، علاقه سیاسی و وظیفه اجتماعی [۴۴]
۲۰	الویس بیسونگ تامبه ^۹ (۲۰۲۱)	مشارکت انتخاباتی در دموکراسی‌های تازه‌تحکیم‌شده: مشارکت در آفریقا، آمریکای لاتین، آسیای شرقی و اروپای پساکمونستی ^{۱۰}	بررسی رفتار رأی‌دهی در کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین، آسیای شرقی و کشورهای اروپای مرکزی و شرقی	رویکرد جمعیت‌شناختی: سن، جنسیت، مذهب، قومیت / نژاد و محل سکونت رویکرد اجتماعی-اقتصادی: تحصیلات، درآمد و شغل رویکرد بسیج: هویت حزبی و نهادهای اجتماعی رویکرد سیاسی-روانشناختی: علاقه سیاسی، کارآمدی و اعتماد سیاسی رویکرد نهادی: رأی‌گیری اجباری، تعیین‌کنندگی رقابت انتخاباتی، انتخابات همزمان، تناسبی بودن انتخابات [۲۴]

- Richard Nadeau, Éric Bélanger, Michael Lewis-Beck, Mathieu Turgeon and François Gélinau.
- Latin American Elections: Choice and Change.
- Elvis Bisong Tambe.
- Electoral Participation in African Democracies: The Impact of Individual and Contextual Factors.
- Christopher Achen and T. Y. Wang.
- The Taiwan Voter.
- Izabela Kapsa.
- Political Trust vs. Turnout in Modern Democracies.
- Elvis Bisong Tambe.
- Electoral Participation in Newly Consolidated Democracies: Turnout in Africa, Latin America, East Asia, and Post-Communist Europe.

از جمله جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم سیاسی، انسان‌شناسی، تاریخ، ارتباطات و آمار قرار می‌گیرد [۴۵]. در مجموع می‌توان انتظار داشت که انواع متغیرهای سیاسی، نهادی و اجتماعی-اقتصادی که هم در سطح فردی و هم در سطح اجتماعی تمایل به مشارکت در انتخابات را پیش‌بینی کنند بر رفتار مردم در انتخابات تأثیر گذارند.

با مطالعه جدول فوق عوامل مؤثر بر رأی‌گیری را می‌توان در دو سطح خرد یا کنشگر محوری (تأکید بر فرد) و ساختار محوری (تأکید بر سطح کلان، نهادها و تعامل فرد با ساختار) توضیح داد. بنابراین می‌توان بیان داشت بررسی رفتار انتخاباتی مردم صرفاً به حوزه علوم سیاسی مربوط نمی‌شود، بلکه در نقطه تلاقی بین علوم مختلف

۴. تبیین علل مشارکت در انتخابات

حاکمی از آن بود که مردها بیشتر از زنان در انتخابات شرکت می‌کنند، در حالی که مطالعات بعدی نشان می‌دهد که در بسیاری از دموکراسی‌ها زنان بیشتر از مردها در انتخابات شرکت می‌کنند و رأی می‌دهند [۴۷].

ایده پشتیبان مدل منابع این است که افراد با سطوح بالای منابع (شغل تمام‌وقت، درآمد بالا، مهارت اجتماعی بالا^۳ و وقت آزاد) احتمال بیشتری برای رأی دادن دارند. این افراد منابع لازم را برای مشارکت سیاسی در اختیار دارند و علاوه بر این، احزاب نیز جذب این افراد را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهند؛ چراکه بسیج این افراد آسان‌تر از افراد دارای زمینه‌های اقتصادی پایین‌تر است. در واقع افراد دارای موقعیت اجتماعی-اقتصادی ضعیف‌تر بیشتر تحت تأثیر سختی‌های اقتصادی قرار می‌گیرند و عمدتاً به مشکلات اقتصادی مبرم خود مشغول هستند و دل‌مشغولی چندانی بابت مشارکت سیاسی ندارند [۴۸].

مطابق این مدل، رأی دادن اقدامی عقلانی و مبتنی بر سنجش سود و زیان است. آنتونی داونز^۴ مفروضات نظریه انتخاب عقلانی را در کتاب «نظریه اقتصادی دموکراسی»^۵ بیان می‌کند. داونز می‌نویسد: یک انسان عاقل فردی است که به شرح زیر رفتار می‌کند:

۱. او همیشه می‌تواند در صورت مواجهه با طیف وسیعی از گزینه‌ها تصمیم بگیرد؛

۲. او همه گزینه‌های پیش‌روی خود را به ترتیب ترجیحات به‌گونه‌ای رتبه‌بندی می‌کند که هر یک نسبت به دیگری ترجیح

محققان با استفاده از دیدگاه‌های نظری مختلف تمایل دارند تا بر ابعاد فرایند مشارکت در انتخابات تمرکز کنند و آن را توضیح دهند.

۴-۱. سطح فردی

مانند هر شکل دیگری از رفتار انسانی، محققان جهت مشارکت در انتخابات از مفروضات متفاوت و گاه متناقض درباره انگیزه و رفتار انسان شروع می‌کنند [۴۶]. با توجه به این تمرکز، تعجب‌آور نیست که محققان کاهش مشارکت را به‌عنوان بازتابی از ظرفیت و انگیزه تک‌تک شهروندان در نظر بگیرند. تمرکز پژوهش‌های انجام‌شده در این سطح جهت توضیح اینکه چرا مردم رأی می‌دهند بر فرد و چیزهایی که برای فرد اتفاق می‌افتد متمرکز است تا بر انتخابات و مسائلی درباره انتخابات.

یکی از رویکردهای غالب برای توضیح رفتار رأی‌دهی در کشورهای غربی علی‌الخصوص در آمریکا بر پایه مدل پایه^۱ (متشکل از درآمد، شغل و تحصیلات) بنا شده است. این رویکرد (که بعداً به مدل منابع^۲ تغییر نام داد) بر توضیحات مربوط به تصمیم‌گیری فردی در انتخابات تکیه دارد. بر اساس این رویکرد، مشارکت مردم در عرصه سیاسی و انتخابات مبتنی بر سن، سطح تحصیلات، درآمد و مهارت‌های اجتماعی رخ می‌دهد. تئوری منابع بیان می‌کند که عواملی مانند سن، سطح تحصیلات و درآمد به‌طور مثبتی با مشارکت ارتباط دارند. به عبارت بهتر افراد مسن‌تر، تحصیل‌کرده‌تر و مرفه‌تر بیشتر رأی می‌دهند [۱۲]. همچنین مطالعات اولیه

1. Baseline Model.

2. Resource Model.

۳. مهارت‌های اجتماعی به آن دسته از ظرفیت‌های ارتباطی و سازمانی اشاره دارد که برای فعالیت سیاسی ضروری است. شهروندانی که می‌توانند صحبت کنند، بنویسند یا در سازماندهی جلسات، خبره و شرکت در جلسات راحت هستند، احتمالاً زمانی که در سیاست دخالت می‌کنند مؤثرتر خواهند بود [۱۵]. کسب مهارت‌های اجتماعی در اوایل زندگی، در خانه و به‌ویژه در مدرسه شروع می‌شود. این روند می‌تواند در دوران بزرگسالی ادامه یابد. مهارت‌های اجتماعی مرتبط با سیاست را می‌توان در نهادهای غیرسیاسی زندگی بزرگسالان کسب و تقویت کرد: محل کار و انجمن‌های داوطلبانه و سازمان‌های مردم‌نهاد و ... همه این تعهدات نشان‌دهنده فرصت‌هایی در محیط‌های غیرسیاسی برای یادگیری، حفظ و بهبود مهارت‌های اجتماعی است.

4. Anthony Downs.

5. An Economic Theory of Democracy.

آفریقا نشان می‌دهد که افراد فقیر بیشتر از شهروندان ثروتمند در انتخابات مشارکت دارند. برای مثال، یک مطالعه مهم درباره رفتار رأی‌دهی در کشور هند به این نتیجه انجامیده که افراد فقیرتر نسبت به همسالان مرفه‌تر خود بیشتر رأی می‌دهند. در مصر نیز شهروندان کم‌سواد بیش از دو برابر بیشتر از افراد تحصیل کرده رأی می‌دهند. درباره اینکه چرا در چنین کشورهایی مشارکت در انتخابات کاهش می‌یابد دلایلی بیان شده است. از جمله اینکه رأی‌دهندگان ثروتمندتر ممکن است خواهان کالاهای عمومی و سیاست‌های برنامه‌ریزی شده بیشتر و بهتری باشند که ممکن است برای احزاب سخت‌سخت باشد که به‌طور معتبر این کالاها و خدمات را ارائه دهند و همین عامل باعث می‌شود رأی‌دهندگان ثروتمندتر از رأی‌دادن خودداری کنند. دلیل دیگر ممکن است به عدم مشارکت آگاهانه مرتبط باشد؛ به این معنا که افراد تحصیل کرده ممکن است برای جلوگیری از مشروعیت‌بخشی به انتخابات از مشارکت خودداری کنند یا به این دلیل که معتقدند رأی‌دادن فایده‌ای ندارد، رأی ندهند [۲۴].

۲-۴. سطح کلان

عوامل زیادی بر تصمیم یک رأی‌دهنده برای رأی‌دادن در روز انتخابات تأثیر می‌گذارد و تأثیر متقابل بین این عوامل در هر کشوری متفاوت است. محققان، روزنامه‌نگاران، بازیگران اجتماعی و سایر ذی‌نفعان که پیگیر نرخ پایین مشارکت رأی‌دهندگان هستند، اغلب مشتاق توضیحات آسان در مورد اینکه چرا مردم رأی نمی‌دهند هستند، اما رفتار رأی‌دهندگان بسیار پیچیده است، باین حال دانشمندان علوم اجتماعی آن را از زوایای مختلف از چندین دهه قبل مطالعه کرده‌اند [۲۲]. در سطح کلان برای توضیح رفتار رأی‌دهندگان عمدتاً به متغیرهای سیاسی، نهادی، اجتماعی و اقتصادی اشاره می‌شود. اگرچه ممکن است برخی از الگوها و رفتارهای رأی‌دهی همپوشانی‌هایی داشته باشند.

۱-۲-۴. رویکرد سیاسی

برخی از متغیرهای تأثیرگذار بر میزان مشارکت و رأی‌دهی افراد عواملی هستند که به زمینه سیاسی که رقابت در آن برگزار می‌شود، ارتباط دارد.

■ **میزان اعتماد سیاسی:** میزان اعتماد یک فرد به نظام، نهادهای

داده می‌شوند یا نسبت به یکدیگر بی‌تفاوت هستند، یا نسبت به هم رتبه پایین‌تری دارند؛

۳ رتبه ترجیحی گذرا و موقت است؛

۴ او همیشه از میان گزینه‌های ممکن، مواردی را انتخاب می‌کند که بالاترین رتبه را دارند.

۵ او همیشه هر بار که با گزینه‌های مشابه روبرو می‌شود همان تصمیم را می‌گیرد، البته این بدیهیات در عمل و در واقعیت اغلب نقض می‌شوند، بنابراین معمولاً افراد همه گزینه‌های موجود را رتبه‌بندی نمی‌کنند، ترجیحات آنها گذرا نیست و آنها را بهینه‌سازی نمی‌کنند، بلکه اغلب به دنبال راه‌حل‌های رضایت‌بخش هستند و در نهایت نظرات خود را دائماً مورد بازبینی قرار می‌دهند، به‌ویژه در محیطی که سیال و با مجموعه‌ای از محدودیت‌ها که به سرعت در حال تغییر است [۴۹].

اگرچه مدل منابع در کشورهای غربی طرفداران بسیاری دارد، اما تحلیل‌های انجام‌شده منجر به نتایج متفاوتی در نقاط مختلف دنیا شده است که برخی آن را تأیید و برخی منجر به عدم تأیید آن شده‌اند. برای مثال یک فراتحلیل (بررسی ۹۰ مقاله در مورد میزان مشارکت در سطح فردی منتشر شده در ۱۰ مجله علوم سیاسی بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰) نشان می‌دهد که اکثریت مطالعاتی که تأثیر درآمد را بر مشارکت در انتخابات در نظر می‌گیرند به این نتیجه رسیده‌اند که ثروتمندان بیشتر از فقرا رأی می‌دهند [۵۰]. در مقابل ایزاکسون^۱ (۲۰۱۴) نقش منابع فردی را در توضیح مشارکت سیاسی برای ۲۷۰۰۰ پاسخ‌دهنده در ۲۰ کشور آفریقایی بررسی می‌کند. نتایج او نشان می‌دهد که مدل منابع، توانمندی تحلیلی اندکی در توضیح مشارکت سیاسی در کشورهای آفریقایی دارد و آفریقایی‌های فقیر بسیار بیشتر از افراد ثروتمند در انتخابات مشارکت داشته‌اند [۵۱].

مارتا ارویستا، آنتا کاپلانوا و جان هادسون (۲۰۰۵)، با تکیه بر داده‌های نظرسنجی به دست آمده از یورو بارومتر^۲، عوامل تعیین‌کننده مشارکت در انتخابات را در ۱۰ کشور اروپای مرکزی/شرقی بررسی کرده‌اند. تحلیل آنها بر همه‌پرسی (درباره پیوستن به اتحادیه اروپا و ناتو) و هم بر انتخابات ملی متمرکز است. نتایج آنها نشان می‌دهد که مشارکت انتخاباتی با بالا رفتن سن، درآمد و تحصیلات افزایش می‌یابد [۵۲].

به‌طور کلی مطالعات رفتار رأی‌دهی در آسیا، آمریکای لاتین و

1. Isaksson.

2. Eurobarometer (Public opinion in the European Union).

دیگر مفهوم جایگزین تحلیل مبتنی بر شایستگی نشان می‌دهد شهروندانی که در شرایط سخت اقتصادی قرار دارند بیشتر مستعد رأی دادن هستند؛ چرا که به دنبال بیان نارضایتی خود از ناتوانی اقتصادی دولت می‌باشند [۵۸]. در واقع یکی از راه‌های فوری برای ابراز نارضایتی، مجازات دولت فعلی به دلیل سوء مدیریت اقتصادی با حمایت از احزاب مخالف پای صندوق‌های رأی است.

■ **کمپین انتخاباتی:** کمپین و کارزارهای انتخاباتی می‌تواند آگاهی از انتخابات را افزایش دهند و بر احساس انجام وظیفه اجتماعی در شهروندان تأثیر بگذارد. لذا اختصاص منابع بیشتر برای تقویت کمپین‌های تبلیغاتی می‌تواند توزیع گسترده‌تر اطلاعات سیاسی را امکان‌پذیر سازد که به شهروندان کمک می‌کند تا اطلاعات لازم را درباره نامزدها و برنامه‌های احزاب سیاسی به دست آورند. همچنین رأی‌دهندگان جوان‌تر ممکن است باروش رأی‌گیری یا نامزدها آشنایی نداشته باشند که بی‌شک کمپین‌های انتخاباتی می‌تواند کمک‌کننده باشد [۵۹].

البته در سال‌های اخیر نگرانی فزاینده‌ای در سطح جهانی در مورد نقش پول در سیاست پدیدار شده است. بی‌شک ارتقای نقش پول در مبارزات انتخاباتی بحث‌های فراوانی را در مورد تأثیر ثروتمندترین اقشار مردم بر سیاست‌های ملی ایجاد می‌کند و ممکن است موجب شود نهادهای نمایندگی به تسخیر آنها درآیند.

■ **تعیین کنندگی رقابت انتخاباتی:** هر چه رقابت انتخاباتی تا قبل از روز رأی‌گیری نزدیک‌تر باشد، احتمال حضور مردم برای رأی دادن بیشتر است؛ چرا که رأی‌دهندگان در چنین انتخاباتی معتقدند که رأی آنها به احتمال زیاد در نتیجه انتخابات تفاوت ایجاد می‌کند. در مقابل، در شرایطی که نتیجه انتخابات «از پیش مشخص» در نظر گرفته شود چنین رقابتی به درجه بالایی از امتناع و بی‌علاقگی رأی‌دهندگان منجر می‌شود؛ زیرا رأی‌دهندگان به این امر اعتقاد پیدا می‌کنند که رأی آنها در چنین انتخاباتی تأثیر جدی ندارد. بنابراین هنگامی که شهروندان بر این باور باشند که نتیجه انتخابات قطعی نیست، احتمال بیشتری دارد که از نظر سیاسی احساس تعیین‌کنندگی داشته باشند و در انتخابات حضور داشته باشند. در واقع کارآمدی سیاسی به معنی این است که «کنش سیاسی فردی بر فرایند سیاسی تأثیر دارد یا می‌تواند داشته باشد و ارزش انجام وظایف اجتماعی را دارد» [۲۴].

1. Robert Putnam.

سیاسی و سیاستمداران بیانگر اعتماد سیاسی است. اعتماد سیاسی یا عمومی به دولت براساس میزان اعتماد مردم به نهادهای عمومی برای اقدام به نفع جامعه و شهروندان آن ارزیابی می‌شود. اعتماد به سیستم سیاسی یک کشور منعکس‌کننده ارزیابی فرد از این است که آیا مقامات و نهادهای سیاسی در سطح ملی یا محلی مطابق با انتظارات هنجاری فرد عمل می‌کنند یا خیر؟ همیشه مردم از نهادهای عمومی انتظار عملکرد معین با شفافیت، پاسخ‌گویی و درستی دارند [۵۳]. براساس این رویکرد هر چه سطح اعتماد به نهادها و سیستم سیاسی بالاتر باشد، احتمال رأی دادن افراد جامعه بیشتر خواهد شد و اگر نسبت به نهادهای سیاسی بی‌اعتمادی وجود داشته باشد رأی دادن در انتخابات ممکن است به عنوان راهکاری معنادار برای تأثیرگذاری بر سیاست تلقی نشود [۵۴]. در این مورد، تصمیم برای رأی ندادن نشانه امتناع از پشتیبانی و حمایت از یک نظام سیاسی است که به آن اعتمادی وجود ندارد. در این راستا پتی و جانستون (۲۰۰۱) استدلال می‌کنند اگر شهروندان به سیستم سیاسی اعتماد نداشته باشند، احتمال شرکت در رأی‌گیری کاهش می‌یابد [۵۵]. رابرت پاتنام^۱ نیز استدلال می‌کند که اعتماد جزء اصلی یک جامعه دمکراتیک است و مردم تنها در صورتی رأی خواهند داد که مطمئن باشند نظام سیاسی به نحوی به رفتار رأی‌دهی آنها پاسخ می‌دهد [۵۶].

در آمریکای لاتین، مطالعات انجام‌شده در بولیوی و کاستاریکا نشان می‌دهد شهروندانی که سطح اعتماد بالایی به نهادهای دمکراتیک دارند، بیشتر درگیر سیاست‌های انتخاباتی هستند [۲۴]، البته برخی از محققان اعتماد را در سطح فردی نیز سنجش کرده‌اند و دریافته‌اند افرادی که به دیگران اعتماد دارند احتمال بیشتری برای رأی دادن دارند، اما کسانی که اعتماد ندارند کمتر احتمال دارد رأی دهند؛ زیرا آنها سیستم سیاسی و نخبگان سیاسی را فاسد می‌دانند [۵۷].

برخی از محققان اعتماد سیاسی و رضایت مردمی را به عنوان شاهدی از تأثیر شرایط کلان اقتصادی بر مشارکت رأی‌دهندگان در نظر می‌گیرند. این تحلیل «مبتنی بر شایستگی» به دو مفهوم متضاد منجر می‌شود: نخست، مشکلات اقتصادی باعث می‌شود که شهروندان نسبت به سیاست ناامید، بی‌تفاوت و بیگانه شوند. وجود مشکلات اقتصادی به مردم این پیام را می‌دهد که دولت توانایی حل آنها را ندارد که پیامد آن می‌تواند منجر به از بین رفتن اعتماد به نهادهای نمایندگی و اشتیاق به مشارکت سیاسی شود. از سوی

مختلفی از احزاب می‌تواند منجر به این امر شود که طبقات و بخش‌های بیشتری از جامعه را پوشش دهند تا آنها ترغیب به مشارکت شوند. باین حال ممکن است برعکس آن نیز صادق باشد؛ به عبارتی گزینه‌های زیاد می‌تواند رأی‌دهندگان را آشفتنه سازد، تصمیم‌گیری را سخت و قضاوت در مورد اینکه آیا رأی آنها تأثیر مطلوبی بر نتیجه انتخابات دارد یا خیر را دشوار کند. همچنین هرچه تعداد احزاب بیشتر باشد، احتمال تشکیل دولت ائتلافی بیشتر می‌شود و نتایج انتخابات کمتر تعیین‌کننده است؛ زیرا ترکیب نهایی دولت به بده‌وبستان‌هایی بستگی دارد که احزاب انجام می‌دهند.

از سوی دیگر اگر رقابت انتخاباتی قطبی‌تر (به‌ویژه دوقطبی) باشد شهروندان انگیزه بیشتری دارند تا رأی خود را به صندوق بیندازند. در واقع قطبی شدن باعث می‌شود افراد بیشتر درگیر سیاست شوند و اگر قطبی شدن کاهش یابد، مردم کمتر رأی خواهند داد. به‌طور کلی، یک سیستم به‌شدت قطبی احتمالاً انتخاب‌های حزبی روشن‌تری ایجاد می‌کند و مشارکت را ترغیب می‌کند. بنابراین می‌توان اذعان داشت مشارکت در رأی‌دهی با قطبی شدن نظام حزبی مرتبط است [۶۱] و بسیج رأی‌دهندگان در جایی که رقابت انتخاباتی با درجه بالایی از قطبیت ساختار بندی شده، بالاتر است. به همین دلیل است که پیشنهاد می‌شود هرچه رأی‌دهندگان تفاوت‌های بین نامزدها و احزاب را درک کنند، احتمالاً بیشتر تمایل به مشارکت خواهند داشت [۶۲]. بنابراین علی‌رغم این واقعیت که قطبی شدن شدید می‌تواند دمکراسی را بی‌ثبات کند، در شرایط معین ممکن است برای بسیج رأی‌دهندگان مفید باشد. یک محیط رقابتی قطبی، تفاوت‌های حزبی را برجسته می‌سازد و رأی‌دهندگان را برمی‌انگیزد تا انتخاب‌های خود را بر اساس هویت‌ها، ارزش‌ها یا خروجی‌ها بنا سازند.

باین حال نتایج مطالعات انجام‌شده متفاوت بوده و برخی از مطالعات نتوانسته‌اند به‌طور واضح یک ارتباط جدی را آشکار کنند [۳۰]، البته برخی از مطالعات نیز بر رابطه مثبت و از نظر آماری معنادار تأکید داشته‌اند [۴۷].

■ **تک مجلسی بودن**! مشارکت رأی‌دهندگان در کشورهای که قدرت در یک مجلس قانونگذاری متمرکز است، به‌طور قابل توجهی بالاتر است. زمانی که دو مجلس در ساختار سیاسی

افزایش احساس کارآمدی سیاسی به شهروندان کمک می‌کند بر این ظن دائمی که مشارکت آنها ناامیدکننده است غلبه کنند، زیرا در عوض معتقدند که رأی آنها می‌تواند بر نتیجه انتخابات تأثیر بگذارد.

■ **مسائل سیاستی حیاتی**: اگر مردم بر این باور باشند که انتخابات ظرفیت تغییر چشمگیر سیاست و جهت‌گیری کشور را دارد، اهمیت انتخاب و رأی خود را بیشتر درک می‌کنند. در واقع میزانی که نتایج انتخابات ممکن است منجر به جهت‌گیری متفاوت در سیاست دولت یا مجلس درباره موضوعات مهم شود بر میزان مشارکت تأثیر گذار خواهد بود. برای مثال اگر احزاب سیاسی شرکت‌کننده در انتخابات، برنامه‌های متفاوتی در مورد چگونگی حل یک مشکل اقتصادی خاص که اکثریت جمعیت را تحت تأثیر قرار می‌دهد (مانند مسکن) داشته باشند، این امر تأثیر قابل توجهی بر تمایل شهروندان به انتخاب حزب یا نامزدهایی که به بهترین وجه دیدگاه آنها را در مورد این موضوع نشان می‌دهد، خواهند داشت. بنابراین رقابت نزدیک ممکن است هم طرفداران و هم مخالفان را برای شرکت در انتخابات و افزایش مشارکت تهییج نماید و ارتباط مثبت آن در برخی از مطالعات یافت شده است [۳۰]، البته برخی از مطالعات نیز ارتباط مؤثری بین این دو متغیر پیدا نکرده‌اند [۶۰].

تعدد احزاب و قطبی‌سازی رقابت‌ها: مشارکت در انتخابات تنها در صورتی افزایش می‌یابد که افراد در رأی دادن نسبت به سایر اشکال مشارکت سیاسی مزایایی را ببینند. یک محاسبه ساده هزینه - فایده ممکن است افراد را به انصراف از رأی دادن سوق دهد. در حالی که بسیاری از رأی‌دهندگان به دلیل وظیفه مدنی یا وابستگی شدید حزبی رأی می‌دهند، دیگران تنها در صورتی ممکن است در انتخابات شرکت کنند که انتخاب معناداری بین احزاب وجود داشته باشد [۴۸].

بنابراین بعید به نظر می‌رسد که یک سیستم حزبی که امکان انتخاب از بین طیف وسیعی از احزاب از چپ افراطی تا راست افراطی را فراهم می‌کند، در مقایسه با نظام حزبی دیگری که دو حزب میانه‌روی نزدیک به هم در آن به رقابت می‌پردازند، سطوح بالاتری از مشارکت را جذب نکند؛ از این رو تعدد احزاب گزینه‌های بیشتری در اختیار رأی‌دهندگان قرار می‌دهد و در نتیجه تمایل آنها را برای رأی دادن افزایش می‌دهد. به عبارتی بهتر وجود طیف

■ **ادراک فساد سیاسی:** ادراک مردم از فساد سیاسی نقش تعیین کننده‌ای در میزان مشارکت شهروندان دارد. در واقع اگر شهروندان مقامات سیاسی را فاسد بدانند، اغلب ترجیح می‌دهند رأی ندهند و از روند سیاسی کنار می‌کشند؛ زیرا معتقدند صدای آنها نمی‌تواند محیط فاسد را تغییر دهد. به این ترتیب، نارضایتی مرتبط با فساد می‌تواند منجر به بی‌علاقگی سیاسی از طریق فرایند ایجاد خشم و کناره‌گیری از روش‌های مشارکتی مسالمت‌آمیز شود. لذا فساد می‌تواند یک عامل بازدارنده برای مشارکت رأی‌دهندگان باشد.

اکسل سوندستروم و دانیل استوکمر^۱ (۲۰۱۵) با استفاده از داده‌های مقایسه‌ای از ۱۷۰ منطقه از ۱۸ کشور اروپایی دریافتند که تغییرات منطقه‌ای در سطح درک شده از فساد تأثیر قابل توجهی بر مشارکت رأی‌دهندگان دارد. در واقع تصور فساد در خدمات دولتی، تمایل شهروندان را برای شرکت در انتخابات سرکوب می‌کند [۶۷].

البته برخی از مطالعات استدلال نظری متفاوتی را پیشنهاد داده‌اند: فساد می‌تواند بسیج سیاسی را ترغیب کند که می‌تواند به دو صورت عمل کند. نخست: انتخابات فرصتی منحصر به فرد برای رأی‌دهندگان است تا با حمایت از نامزدهای جایگزین، سیاستمداران دخیل در فساد را مجازات کنند. این نوع بسیج نشان‌دهنده یک اثر احتمالی فساد است که با بی‌تفاوتی سیاسی در تضاد است. علاوه بر این، برخی از رأی‌دهندگان ممکن است در ازای دریافت مبلغ یا امتیازی به نامزدهای فاسد رأی دهند. معمولاً این اتفاق در سیستم‌هایی با درجه بالایی از تخلفات انتخاباتی رخ می‌دهد [۲۲].

۲-۲-۴. رویکرد اقتصادی

برخی از محققان یکی از عوامل تأثیرگذار بر میزان مشارکت انتخاباتی را نشئت گرفته از شرایط اقتصادی دانسته‌اند. اولین انتظار نظری درباره ارتباط بین شرایط اقتصادی و مشارکت فرضیه کناره‌گیری^۲ نامیده می‌شود (نمودار الف در شکل ۱). براساس این تحلیل در شرایط ناملایمات اقتصادی، شهروندان از سیاست کناره‌گیری و از شرکت در انتخابات خودداری می‌کنند. براساس این دیدگاه، زمانی که وضعیت اقتصادی بد باشد (رشد اقتصادی منفی یا بسیاری از شهروندان بیکار باشند) مردم

یک کشور وجود دارد و قدرت بین آن دو تقسیم شده باشد، انتخابات مجلس پایین‌تر نقش کمتر تعیین کننده‌تری در قانونگذاری ایفا می‌کند. لذا انتظار می‌رود اگر نهادی که انتخابات برای تعیین مقامات آن برگزار می‌شود قدرتمندتر باشد و در ساختار سیاستگذاری و تصمیم‌گیری نقش تعیین کننده‌تری داشته باشد، مشارکت رأی‌دهندگان افزایش یابد. بنابراین احتمالاً نظام‌های تک‌مجلسی به خواست مردم نزدیک‌تر باشند؛ چراکه تنها یک نهاد بین مردم و قانونگذاری وجود دارد اما در نظام‌های دو مجلسی کنترل و بررسی بیشتر توسط یک نهاد دیگر در چرخه قانون‌گذاری وجود دارد [۳۰].

شایان ذکر است تحت یک سیستم دو مجلسی قوی که در آن هر دو مجلس دارای اختیارات برابر در قانون اساسی هستند و قوانین می‌باید در هر دو مجلس مورد بحث و بررسی قرار گیرند، هر یک از مجالس می‌توانند به عنوان بازیگر دارای حق و تو عمل کنند. باین حال، یافته‌های مربوط به تأثیر تک‌مجلسی بر میزان مشارکت متفاوت است. برخی از مطالعات انجام شده به تأثیر مثبت آن اذعان داشته‌اند [۶۳] [۶۴]، اما تعداد دیگری از مطالعات تأثیری را نشان نداده‌اند [۶۵] [۶۶].

■ **انتخابات هم‌زمان:** زمانی که بیش از یک انتخابات در یک روز برگزار می‌شود، معمولاً مشارکت رأی‌دهندگان بیشتر خواهد بود؛ چراکه یک رأی‌دهنده ممکن است انگیزه داشته باشد که حداقل در یکی از انتخابات‌ها شرکت کند. دو دلیل برای رابطه مثبت بین مشارکت رأی‌دهندگان و برگزاری انتخابات هم‌زمان مطرح شده است: نخست، احتمالاً توجه رسانه‌ها به حداقل یکی از انتخابات‌ها جلب می‌شود و میزان هزینه صرف شده برای مبارزات انتخاباتی را افزایش می‌دهد. این امر منجر به این خواهد شد که سطح آگاهی و اطلاعات عمومی رأی‌دهندگان افزایش یابد که می‌توان انتظار داشت منجر به مشارکت بیشتر رأی‌دهندگان شود. دوم، هزینه رأی‌دادن کاهش می‌یابد؛ زیرا شهروندان می‌توانند یک بار پای صندوق‌های رأی حاضر شوند، البته مدت زمان طی شده از انتخابات قبلی (تعداد دفعات برگزاری انتخابات) نیز حائز اهمیت است. هنگامی که مردم دفعات بیشتری برای رأی دادن فراخوانده می‌شوند، احتمال کمتری برای شرکت در هر انتخابات وجود دارد [۳۵] [۵۰].

1. Aksel Sundström and Daniel Stockemer.

2. Withdrawal Hypothesis.

دلیل این امر آن است که بدتر شدن شرایط اقتصادی موجب می‌شود که شهروندان دولت را مقصر بدانند و آنها در پی این هستند که با بسیج و رأی دادن نگرانی‌های خود را در مورد اقتصاد برطرف سازند. در چنین شرایطی، شهروندان از نوسانات اقتصادی طی دوره رکود اقتصادی آگاه‌تر می‌شوند و ممکن است به منظور ابراز نارضایتی و جستجوی راه‌حل‌هایی برای عملکرد ضعیف اقتصادی دولت فعلی، بیشتر درگیر صحنه سیاسی شوند.

فرضیه سومی که مطرح می‌شود این است که ارتباطی بین شرایط اقتصادی و مشارکت در انتخابات وجود ندارد. این فرضیه (نمودار ج در شکل ۱)، توسط دو استدلال متفاوت حمایت می‌شود: نخست استدلال می‌شود که شرایط کلان اقتصادی در صورتی که با وضعیت اقتصادی شخصی شهروندان ارتباطی نداشته باشد، تأثیری بر مشارکت در انتخابات ندارد. دوم، اگر شهروندان بر این اعتقاد نباشند که دولت مقصر وضعیت اقتصادی است یا اگر معتقد نباشند که تغییر دولت یا مجلس بر تصمیمات سیاست اقتصادی تأثیرگذار است، آنها دلیلی برای تنظیم رفتار مشارکتی خود در پاسخ به شرایط اقتصادی ندارند.

گومز و هانسفورد (۲۰۱۵) با مشاهده فقدان توافق نظری درباره ادبیات موضوع، راهی برای خروج با ترکیب فرضیه‌های کناره‌گیری و بسیج پیشنهاد داده‌اند. این دیدگاه نظری از اثرات خطی فاصله می‌گیرد و در مقابل یک ارتباط منحنی بین وضعیت اقتصادی و مشارکت را فرض می‌کند. به‌طور خاص، آنها استدلال می‌کنند شهروندان زمانی در انتخابات مشارکت خواهند کرد که انگیزه قوی برای انجام این کار داشته باشند و این مشوق‌ها زمانی که اقتصاد نه بدتر می‌شود و نه بهبود می‌یابد، وجود ندارد. در مقابل، وقتی اقتصاد به‌ویژه بد یا به‌ویژه خوب خواهد شد شهروندان دلیل و انگیزه‌ای برای شرکت در انتخابات دارند. اگرچه این احتمال از لحاظ نظری قابل قبول است، اما در عرصه واقعیت کمتر مورد سنجش و ارزیابی قرار گرفته و بیشتر تحقیقات بر فرضیه‌های کناره‌گیری و بسیج تمرکز داشته‌اند (نمودار ب در شکل ۱) [۶۸].

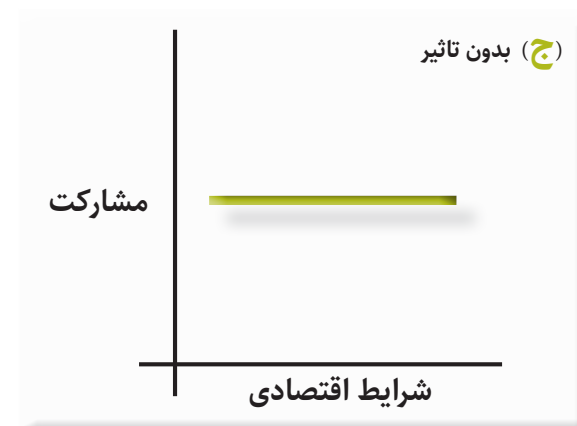
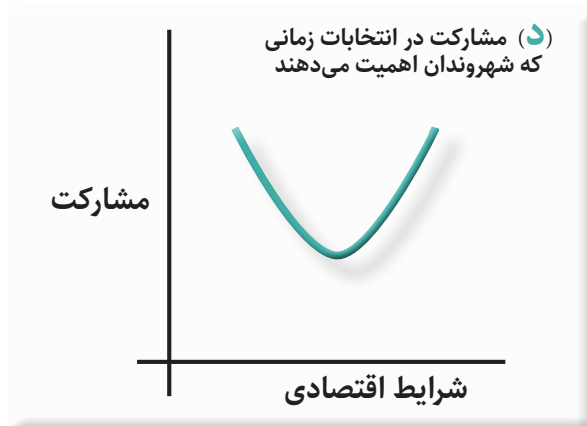
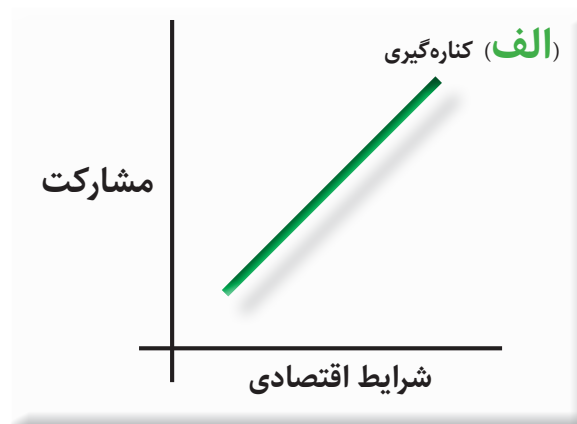
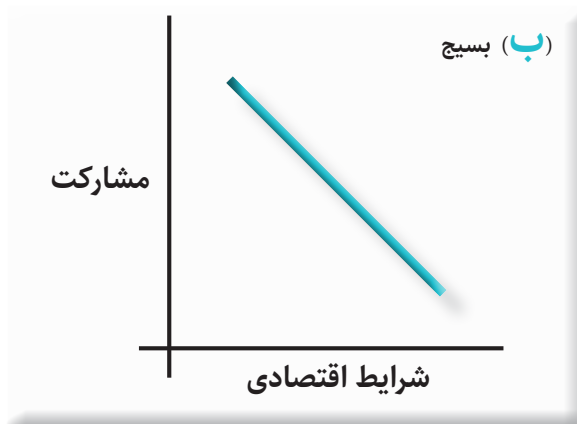
تمایلی به حضور در انتخابات ندارند. فرضیه کناره‌گیری بر این پیش‌فرض استوار است که مشارکت سیاسی به منابعی مانند زمان، پول و مهارت‌های اجتماعی نیاز دارد. استدلال می‌شود که در دوران سختی، شهروندان به‌سادگی منابع لازم را برای مشارکت در سیاست اختصاص نمی‌دهند. روزناستون^۱ (۱۹۸۲) این استدلال را به صورت زیر خلاصه می‌کند: زمانی که فردی دچار مشکلات اقتصادی می‌شود، منابع کمیاب او صرف تأمین نیازهای اولیه می‌شود نه برای دغدغه‌های دور دست مانند سیاست. شواهد بیانگر آن است که فشار اقتصادی افراد را وادار می‌کند تا منابع (زمان و پول) خود را بر بهبود وضعیت اقتصادی متمرکز کنند و درگیری خود را با سیاست کاهش دهند [۶۸].

از فرضیه کناره‌گیری از راه‌های دیگری نیز دفاع می‌شود. برای مثال، استدلال می‌شود که ناملایمات اقتصادی شخصی (برای مثال از دست دادن شغل) منجر به آسیب روانی می‌شود و با اعتمادبه‌نفس اندک، بی‌تفاوتی و کارایی پایین همراه است که می‌تواند مشارکت را کاهش دهند. همچنین بیان می‌شود که آثار ناملایمات اقتصادی، غیر مستقیم است. برای مثال بیکاری موجب کاهش جدی تعامل اجتماعی می‌شود که در این صورت افراد کمتر احتمال دارد در مورد سیاست بحث کنند و برای شرکت در رأی دادن بسیج شوند. در نهایت، محققان برای دفاع از فرضیه کناره‌گیری جهت توضیح مشارکت سیاسی به نفع شخصی اشاره می‌کنند. به عبارتی اشخاصی که از نظر اقتصادی وضعیت مطلوبی دارند (برخلاف افراد کم‌برخوردارتر) همیشه چیزی برای محافظت دارند [۶۸].

در حالی که حداقل از لحاظ نظری فرضیه کناره‌گیری و خروج قانع‌کننده به نظر می‌رسند، محققان در مورد اعتبار آن اجماع ندارند. برخی از محققان به رابطه کاملاً متضاد بین شرایط اقتصادی و مشارکت سیاسی اعتقاد دارند. آنها استدلال می‌کنند وقتی شهروندان - یا کشور - از نظر اقتصادی آسیب ببینند، برای شرکت در انتخابات بسیج خواهند شد (نمودار ب در شکل ۱).

1. Rosenstone.

شکل ۱. ارتباط بین شرایط اقتصادی و مشارکت در انتخابات



فراوانی بر مشارکت رأی‌دهندگان دارد، نظام انتخاباتی است. در نظام نمایندگی تناسبی، احتمال اینکه رأی ارزش داشته باشد و رأی‌دهندگان بیشتری در انتخابات مشارکت داشته باشند، وجود دارد. در واقع در نظام‌های نمایندگی تناسبی آرای کمتری نسبت به نظام‌های اکثریتی تلف می‌شود و رأی‌دهندگان کمتر احساس می‌کنند که رأی آنها بی‌اهمیت است (به‌ویژه حامیان احزاب کوچک‌تر). در نظام‌های نمایندگی تناسبی احزاب سیاسی تشویق می‌شوند تا برای بسیج همه مناطق جغرافیایی از جمله مواردی که احتمالاً توسط احزاب در نظام‌های اکثریتی نادیده گرفته می‌شوند، اهمیت قائل شوند. بنابراین احتمال اینکه حوزه‌های انتخابیه غیررقابتی باشند، کاهش می‌یابد [۱۴].

۳-۲-۴. رویکرد نهادی

برخی از عواملی که بر مشارکت انتخاباتی تأثیر دارند متأثر از سازوکارهای مرتبط با نهاد انتخابات هستند. رأی دادن و برگزاری انتخابات توسط قوانین و ترتیبات نهادی مدیریت می‌شود که از کشوری به کشور دیگر ممکن است متفاوت باشد. تحقیقات نشان می‌دهد سازوکار نهادهای انتخاباتی از جمله عوامل مهم و کلیدی در توضیح تفاوت مشارکت در بین کشورهای مختلف است. از جمله ویژگی‌های نهادی که می‌تواند مشارکت را تقویت کند می‌توان به نوع نظام انتخاباتی، نحوه برگزاری انتخابات، رأی‌گیری اجباری و... اشاره داشت.

■ نظام انتخاباتی تناسبی: مهم‌ترین متغیر نهادی که تأثیر

رأی‌گیری در حال حاضر کم است) حتی هزینه اضافه ناچیز می‌تواند کاهش قابل توجهی در مشارکت ایجاد کند. بنابراین اقداماتی که هزینه‌های رأی‌دادن را کاهش می‌دهد و دسترسی افراد دارای معلولیت یا سایر محدودیت‌های شخصی را بهبود می‌بخشد، گام‌های مهمی در جهت فراگیرتر شدن انتخابات است. برای مثال هزینه‌های مربوط به رفت و آمد به محل صندوق رأی می‌تواند موجبات انصراف مردم از رأی‌دادن را فراهم آورد. براساس تجربه ثابت‌شده است افرادی که نزدیک‌ترین محل رأی‌گیری به آنها دور است، کمتر از افرادی که محل رأی‌گیری در نزدیکی آنهاست، برای رأی‌دهی حاضر می‌شوند. به‌خصوص زمانی که فاصله فیزیکی مانعی دشوار باشد. بنابراین افزایش تعداد محل‌های رأی‌گیری یا نزدیک‌تر کردن آنها به مراکز جمعیتی، مشارکت را افزایش می‌دهد، همان‌طور که ساعات باز بودن محل‌های رأی‌گیری، رأی‌دادن را افزایش می‌دهد [۶۹].

برنامه‌ریزی انتخابات برای آخر هفته یا تعطیلات که هزینه‌های مرتبط با غیبت در محل کار یا دانشگاه را کاهش می‌دهد، ممکن است مشارکت مردم را افزایش دهد، اگرچه یافته‌ها در مورد تأثیر رأی‌گیری آخر هفته و تعطیلات متفاوت است و مطالعاتی که شواهدی از تأثیر مثبت را نشان می‌دهند، اثر اندکی را گزارش داده‌اند [۱۲]. همچنین در جایی که انتخابات از طریق پست انجام می‌شود، سطح مشارکت بیشتر بوده است [۴۷]، البته برخی مطالعات انجام‌شده بیانگر آن است اصلاحاتی که به رأی‌دهندگان اجازه می‌دهد قبل از روز انتخابات رأی دهند (چه به صورت حضوری و چه از طریق پست) به‌نظر نمی‌رسد میزان مشارکت را افزایش دهد. همچنین امکان رأی‌دادن به صورت آنلاین (رأی‌گیری الکترونیکی از راه دور) ممکن است شرکت‌کنندگان بیشتری را جذب کند. با این حال، در این مورد نیز، شواهد مبنی بر تأثیر مثبت بر مشارکت محدود است [۴۷].

■ **اعتماد به نهاد انتخاباتی:** اگر شهروندان اعتماد اندکی به فرایند انتخابات داشته و معتقد باشند که انتخابات ناعادلانه یا دستکاری شده است، احساس کارآمدی و قدرت تأثیرگذاری آنها تضعیف خواهد شد. به همان اندازه که ارزیابی ضعیف از عادلانه بودن انتخابات، شهروندان را از پای صندوق‌های رأی دور نگه می‌دارد، فقدان اعتماد به نهادهای انتخاباتی می‌تواند موجب تضعیف برداشت مثبت شهروندان از مشروعیت نهادهای سیاسی و حتی در برخی موارد می‌تواند باعث

البته نمایندگی تناسبی ممکن است بر میزان مشارکت رأی‌دهندگان اثر منفی نیز داشته باشد. زیرا تعداد احزاب بیشتری در مقایسه با نظام‌های اکثریتی رشد می‌یابند. در نهایت علی‌رغم این مدعا که نظام‌های انتخاباتی اکثریتی آسان‌تر قابل درک هستند و به فرایندهای پیچیده ائتلاف‌سازی منتهی نمی‌شوند، شواهد تجربی نشان می‌دهد که نظام‌های نمایندگی تناسبی با مشارکت بالاتر همراه هستند [۳۵].

■ **سهولت رأی‌دادن:** یکی از اقداماتی که می‌تواند موجب افزایش میزان مشارکت در انتخابات شود الزام ثبت‌نام و تسهیل ساز و کار رأی‌گیری (برگزاری انتخابات در روز یا روزهای تعطیل و پیش‌بینی رأی‌گیری الکترونیکی و پستی) است.

ثبت‌نام رأی‌دهندگان به‌عنوان یک عامل نهادی می‌تواند اثر منفی بر مشارکت داشته باشد. در واقع پیش‌بینی ثبت‌نام فردی که باید توسط رأی‌دهنده انجام شود، بار اضافی برای رأی‌دهندگان ایجاد می‌کند و نیاز به صرف زمان و انرژی دارد. در برخی کشورها نیز ممکن است مستلزم پرداخت هزینه مالی مانند سفر به مراکز ثبت‌نام باشد. این محدودیت‌ها می‌تواند بر میزان ثبت‌نام و در نتیجه مشارکت رأی‌دهندگان تأثیرگذار باشد. ثبت‌نام خودکار (برای مثال استفاده از دفاتر ثبت‌احوال برای ایجاد فهرست رأی‌دهندگان) یا ثبت‌نام در روز انتخابات به‌عنوان روش‌هایی کارآمد برای رفع موانع مربوط به ثبت‌نام پیشنهاد شده است. مطالعات انجام‌شده بیانگر آن است که اجازه به رأی‌دهندگان برای ثبت‌نام در روز انتخابات که اساساً اقدامات ثبت‌نام و رأی‌گیری را با هم ترکیب می‌کند اثر مثبتی بر مشارکت در انتخابات دارد، البته در این باره یافته‌های تجربی همگی مبتنی بر داده‌های ایالات متحده آمریکا هستند و در کشورهای دیگر بسیار نادر است که مسئولیت ثبت‌نام برعهده رأی‌دهندگان (و نه دولت) گذاشته شود. برخی از مطالعات مشارکت‌اندک در انتخابات ایالات متحده آمریکا را تا حد زیادی به قوانین ثبت‌نام آن ارتباط داده‌اند. اگرچه، موانع مشارکت ناشی از الزامات ثبت‌نام رأی‌دهندگان منحصر به آمریکا نیست و در فرانسه نیز ثبت‌نام توسط فرد آغاز می‌شود. به‌طور کلی شواهد تجربی نشان می‌دهد تسهیل شرایط ثبت‌نام باعث افزایش مشارکت خواهد شد [۱۶] [۳۵].

قوانین ثبت‌نام نشان‌دهنده هزینه اضافی برای رأی‌دادن است و از منظر انتخاب عقلانی (که در بسیاری از کشورهای غربی بر مبنای سود و زیان و محاسبه هزینه‌های رأی‌دهی اقدام می‌کنند و مزایای

ناآرامی‌های مدنی شود. بیندازند [۶۰].

■ **رأی‌گیری اجباری:** رأی اجباری^۲ عامل نهادی دیگری است که به‌عنوان سریع‌ترین راه‌حل برای مشارکت کم رأی‌دهندگان ارائه می‌شود. در واقع تأثیر رأی‌گیری اجباری بر مشارکت یکی از محکم‌ترین یافته‌هاست که تقریباً در همه موارد از این فرض حمایت می‌شود که در صورت اجباری بودن رأی‌دهی، مشارکت به‌طور قابل توجهی افزایش می‌یابد. از آنجایی که فرض می‌شود هزینه‌های مورد انتظار عدم رأی دادن برای افراد افزایش می‌یابد (زیرا در صورت سرپیچی از قانون با جریمه یا از دست دادن موقعیت اجتماعی روبه‌رو می‌شوند) مزایای رأی ندادن به‌طور قابل توجهی کاهش می‌یابد [۳۵].

مخالفان و موافقان اجباری شدن رأی‌گیری تاکنون اظهارنظرهای مختلفی انجام داده‌اند. الزام به حضور در انتخابات موجب می‌شود رأی باطله بیشتر شود، به‌ویژه در میان کسانی که از نظر سیاسی بی‌اعتماد، بی‌علاقه یا گرایش منفی به دموکراسی دارند. علاوه بر این، رأی‌دهندگان اجباری کمتر احتمال دارد رأی‌هایی را که مطابق با ترجیحات‌شان باشد به صندوق بیندازند. از سوی دیگر برخی از مطالعات نشان می‌دهد که رأی اجباری اثری آموزشی دارد و می‌تواند مردم را به مشارکت‌کنندگان سیاسی-اجتماعی فعال تبدیل کند که نشان می‌دهد حداقل در درازمدت می‌تواند آرای باطله را کاهش دهد و رأی‌دهندگان را ترغیب نماید تا آرای منطقی‌تری را به صندوق بیندازند. نکته حائز اهمیت آن است که کشورهای مختلفی در دنیا (جدول ۱) در قوانین و مقررات خود رأی‌گیری اجباری را گنجانده‌اند [۷۱].

برخی از محققان بر اطمینان به نهادهای انتخاباتی مؤثر، قابل اعتماد و بی‌طرف تأکید دارند. از این رو استقرار و حفظ یکپارچگی انتخاباتی مستلزم تضمین عدم قطعیت نتایج انتخابات از طریق حفاظت از اعتبار نهادهای انتخاباتی است. نقض یکپارچگی زمانی رخ می‌دهد که عدم قطعیت نتیجه با اعمال انگیزه‌های سیاسی قوانین انتخاباتی به خطر بیفتد. وقتی این اتفاق می‌افتد و آگاهی عمومی از وقوع آن وجود دارد، رأی‌دهندگان نمی‌توانند مطمئن باشند که رأیشان به‌طور عادلانه شمارش می‌شود و در برخی موارد حتی ممکن است متقاعد شوند که رأی‌شان شمارش نمی‌شود [۷۰].

سارا برچ^۱ (۲۰۱۰) مطالعه درباره رابطه بین ادراک انصاف انتخاباتی و تصمیم مردم در مورد رأی دادن یا عدم رأی دادن (در یک تحلیل چند سطحی از ۳۱ انتخاباتی که بین سال‌های ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۲ در دموکراسی‌های مستقر و جدید برگزار شده است) را بررسی می‌کند. محور مطالعه او این بحث است که ادراک شهروندان از زمینه رقابتی که در آن انتخابات برگزار می‌شود مهم است. براساس این مطالعه زمانی که رأی‌دهندگان درک می‌کنند یک انتخابات آزاد و منصفانه است احتمال بیشتری دارد تا رأی دهند. از سوی دیگر، زمانی که رأی‌دهندگان در مورد توانایی یا تمایل کسانی که انتخابات را برای حفظ صحت و یکپارچگی انتخاباتی برگزار می‌کنند، ملاحظاتی داشته باشند، تمایل به رأی دادن کمتر بوده است. این فرضیه در ۳۱ انتخابات در سراسر جهان مورد آزمایش قرار گرفته است و نتایج تأیید می‌کند که اگر رأی‌دهندگان درباره انتخابات واهمه داشته باشند احتمال کمتری دارد که رأی خود را به صندوق

1. Sarah Birch.

2. Compulsory Voting.

جدول ۲. کشورهای بی که از رأی گیری اجباری برای انتخابات ملی استفاده می کنند

کشور یا زیر واحد فدرال	سن حق رأی	سنی که رأی دادن برای آنها اجباری است	شدت مجازات و اجرا
آرژانتین	۱۶	۱۸-۶۹	پایین
استرالیا	۱۸	همه حق رأی دارند	متوسط
بلژیک	۱۸	همه حق رأی دارند	متوسط
بولیوی	۱۸	۱۸-۶۹	پایین
برزیل	۱۶	۱۸-۶۹	متوسط
بلغارستان	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
کاستاریکا	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
جمهوری دموکراتیک کنگو	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
اکوادور	۱۶	۱۸-۶۴	متوسط
مصر	۱۸	همه حق رأی دارند	متوسط
گابن	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
یونان	۱۷	۱۷-۶۹	پایین
هندوراس	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
لیختن اشتاین	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
لوکزامبورگ	۱۸	۱۸-۷۴	متوسط
مکزیک	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
نائورو	۲۰	همه حق رأی دارند	بالا
کره شمالی	۱۷	همه حق رأی دارند	بالا
پاناما	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
پاراگوئه	۱۸	۱۸-۷۴	پایین
پرو	۱۸	۱۸-۶۹	بالا
ساموآ	۲۱	همه حق رأی دارند	هنوز مشخص نیست ^۱
سنگاپور	۲۱	همه حق رأی دارند	متوسط
شافهاوسن سوئیس ^۲	۱۸	۱۸-۶۴	متوسط
تایلند	۱۸	همه حق رأی دارند	متوسط
ترکیه	۱۸	همه حق رأی دارند	پایین
اروگوئه	۱۸	همه حق رأی دارند	بالا

در روز انتخابات تأثیر بگذارند؛ اگرچه آنهایی که مجازات پیش‌بینی کرده‌اند بیشتر تأثیر گذار بوده‌اند [۷۱].

■ **پاداش به رأی دهندگان:** پرداخت پول، هزینه‌های مربوط به شرکت در رأی گیری را جبران می کند و پاداش‌ها به‌طور مؤثر

به‌طور کلی قوانین رأی اجباری در جایی که مجازات امتناع هم اجرایی و هم معنادار است، بیشترین تأثیر را دارند، اما حتی مجازات غیر قابل اجرا یا بی اهمیت برای امتناع، نتایج متفاوتی نسبت به آنچه در قوانین کاملاً داوطلبانه دیده می‌شود، ایجاد کرده است. بنابراین حتی الزام قانونی بدون مجازات نیز می‌تواند بر رفتار مردم

۱. ساموآ برای اولین بار در سال ۲۰۲۱ از رأی گیری اجباری در یک انتخابات سراسری استفاده کرد و هنوز مجازاتی برای آن در نظر نگرفته است.

2. Schaffhausen, Switzerland.

اجتماعی مانند بسیج اجتماعی، تعداد و ثبات جمعیتی و سابقه رأی دهی حائز اهمیت است.

■ **بسیج اجتماعی:** مدل بسیج مبتنی بر این ایده است که درجه ادغام و حضور یک فرد در نهادهای اجتماعی مانند اتحادیه‌ها، تشکل‌ها و احزاب سیاسی احتمال استفاده از حق رأی را افزایش می‌دهد. تئوری بسیج اساساً رأی دادن را به عنوان یک رفتار اجتماعی مطرح می‌کند که توسط هنجارها، تأییدها و حمایت‌ها هدایت می‌شود و استدلال می‌شود شهروندان فقط به این دلیل که خانواده و همسالان این کار را انجام می‌دهند یا حتی صرفاً به این دلیل که از آنها خواسته می‌شود به پای صندوق‌های رأی بروند، رأی می‌دهند. لذا تنها راه برای توضیح مشارکت سیاسی این است که از دنیای افراد فراتر رفته و شبکه‌های اجتماعی، سیاستمداران، احزاب، فعالان و گروه‌های ذی‌نفع بررسی شوند. به عبارت بهتر تمایل مردم به رأی دادن تحت تأثیر زندگی اجتماعی و انجمنی آنهاست. منطق اصلی پشتیبان مدل بسیج آن است که شبکه‌های اجتماعی مانند احزاب، اتحادیه‌ها، گروه‌های ذی‌نفع و... بر مردم برای رفتار به عنوان اعضای یک گروه و نه به عنوان افراد منزوی فشار می‌آورند. در این صورت شبکه‌های اجتماعی نه تنها می‌توانند موجب شوند که مردم از آنها پیروی کنند، بلکه با ارائه اطلاعات سیاسی و منابع لازم برای مشارکت در انتخابات پتانسیل کاهش هزینه مشارکت را دارند.

مدل بسیج حتی می‌تواند موجب شود زمانی که ساختار انگیزشی هزینه-فایده نیز مبتنی بر عدم رأی دادن است مردم ترغیب به مشارکت شوند و رأی دهند. لذا سیاسی شدن که در احزاب و گروه‌ها رخ می‌دهد احتمال رأی دادن یک فرد را افزایش می‌دهد [۱۵].

■ **تعداد و ثبات جمعیتی و وسعت حوزه انتخابیه:** در پژوهش‌های غربی معمولاً رأی‌دهندگان، افرادی منطقی فرض گرفته می‌شوند که رأی می‌دهند تا نتیجه انتخابات را تغییر دهند و صرفاً در صورتی متحمل هزینه‌های رأی می‌شوند که هزینه‌ها از منافع و مزایای مورد انتظار بیشتر نباشد. مزایای مورد انتظار نیز با تفاوت بین نامزدها و احتمال تأثیرگذاری بر نتیجه انتخابات افزایش می‌یابد؛ بنابراین براساس احتمالات می‌توان بیان داشت هرچه میزان جمعیت جامعه بیشتر باشد، احتمال اینکه یک رأی‌دهنده تفاوت ایجاد کند، کمتر می‌شود. این امر سودمندی

مشارکت را افزایش می‌دهند. برای مثال، پاناگوپولس^۱ (۲۰۱۳) به‌طور تصادفی پیشنهاد پرداخت ۲، ۱۰ یا ۲۵ دلار پاداش برای رأی دادن در انتخابات شهرداری در دو شهر کالیفرنیا را مطرح کرد و دریافت که انگیزه ۲ دلاری به‌طور مداوم باعث افزایش مشارکت در انتخابات نشد، اما مشوق‌های ۱۰ و ۲۵ دلاری در افزایش مشارکت مؤثر بودند. در یک مطالعه دیگر توسط آدونیزو، گرین و گلسر^۲ (۲۰۰۷) به‌طور تصادفی مجموعه‌ای از گروه‌ها را برای شرکت جشنواره‌های انتخاباتی که دارای موسیقی و غذای رایگان بودند، اختصاص دادند و دریافتند که مشارکت آنها تا ۶،۵ درصد افزایش می‌یابد [۷۱].

این مسئله نشان می‌دهد حتی مشوق‌های جزئی نیز ممکن است مشارکت را به میزان قابل توجهی افزایش دهد. اگرچه سابقه رسمی که برای استفاده از پاداش رأی دادن وجود دارد، محدود است. بلغارستان از قرعه‌کشی برای تشویق مشارکت در انتخابات پارلمانی سال ۲۰۰۵ استفاده کرد، همان‌طور که شهرداری در نروژ در سال ۱۹۹۵ انجام داد، اما هر دو بعداً آن را کنار گذاشتند. در کلمبیا، رأی دادن اعطای مجموعه‌ای از امتیازات مانند اولویت ورود به دانشگاه در صورت کسب امتیاز مساوی در آزمون‌های ورودی، کاهش شهریه در دانشگاه‌های دولتی، یک یا دو ماه کاهش مدت خدمت سربازی و تخفیف در خدمات گذرنامه را به همراه دارد. در انتخابات سال ۱۹۹۴ آلاسکا به رأی‌دهندگان پیشنهاد پرداخت بنزین داده شد. همچنین مواردی وجود دارد که بازیگران غیردولتی مشوق حضور در انتخابات هستند. در سال ۲۰۱۵، گروه‌های غیرانتفاعی در فیلادلفیا و لس‌آنجلس به ترتیب جوایز ۱۰،۰۰۰ و ۲۵،۰۰۰ دلاری را برای شرکت در انتخابات محلی ارائه کردند [۷۱].

باین حال، قانونی بودن قرعه‌کشی رأی‌گیری و سایر پاداش‌ها برای شرکت‌کنندگان بحث‌برانگیز است. در قانون فدرال ایالات متحده آمریکا، پرداخت هزینه برای شرکت در انتخابات ممنوع شده است. همان‌طور که اکثر انتخابات ایالت‌ها آن را ممنوع کرده است [۷۲]. علاوه بر این، اگر جوایز مشارکت یا قرعه‌کشی نوعی خرید رأی در نظر گرفته شود، در اکثر کشورها با قانون مغایرت دارد.

۴-۲-۴. رویکرد اجتماعی

از متغیرهای دیگری که در پژوهش‌های انجام‌شده جهت افزایش تعداد رأی‌دهندگان بر آن تأکید شده، عامل اجتماعی است. عوامل

1. Panagopoulos.

2. Addonizio, Green and Glaser.

رابطه بین مشارکت و تراکم جمعیت را مشخص می‌کنند. در مناطق نسبتاً کم‌تراکم، روابط جامعه نزدیک‌تر و مستقیم‌تر است و این امر ممکن است منجر به فشار اجتماعی برای رأی دادن شود. علاوه بر این، سیاست بیشتر شخصی است، نامزدها به خوبی شناخته شده هستند و این امر هزینه‌های اطلاعاتی رأی دادن را کاهش می‌دهد. با این حال، در کشورهایی با تراکم جمعیت بالاتر، رأی‌دهندگان تمرکز بیشتری دارند و راحت‌تر بسیج می‌شوند [۷۴].

■ **سابقه رأی‌دهی:** اجماع نسبی در بین محققان غربی وجود دارد که حداقل تا حدی رفتار رأی‌دهی، یک عادت تدریجی اکتسابی است. مردم عادت به رأی دادن یا عدم رأی دادن را بر اساس تجربه چند انتخابات اول که در آن واجد شرایط رأی شده‌اند، یاد می‌گیرند. بنابراین مشارکت در انتخابات از طریق تکرار عادی می‌شود و به جای تصمیم‌گیری پیچیده، توسط یک فرایند شناختی خودکار هدایت می‌شود. در این صورت مشارکت در انتخابات به رفتار رأی دادن در گذشته بستگی دارد. از سوی دیگر شرکت در اولین انتخاباتی که در آن فرد حق انجام این کار را دارد، «ردپایی» در رفتار سیاسی باقی می‌گذارد [۱۲]. به‌طور خلاصه، تصمیمات قبلی برای حضور در انتخابات بر تصمیمات بعدی رأی‌دهی تأثیر می‌گذارد. رأی دادن در یک انتخابات، تمایل رأی‌دهندگان را برای حضور در پای صندوق‌های رأی در آینده افزایش می‌دهد [۷۵]. بنابراین، رأی‌دهندگان که برای اولین بار تصمیم می‌گیرند رأی بدهند ممکن است به رأی‌دهندگان همیشگی تبدیل شوند یا اگر امتناع کنند به احتمال زیاد به یک غیر رأی‌دهنده معمولی تبدیل می‌شوند.

مورد انتظار را کاهش و احتمال امتناع از رأی دادن را افزایش می‌دهد. بنابراین یک رابطه منفی بین اندازه جمعیت و میزان مشارکت وجود دارد. لذا در کشورهایی که جمعیت کمتری دارند تأثیر هر رأی‌دهنده می‌یابد و در نتیجه افراد بیشتری در انتخابات شرکت می‌کنند.

از سوی دیگر افرادی که برای مدت طولانی در یک منطقه زندگی می‌کنند معمولاً اطلاعات و دانش بهتری از مسائل محلی و نامزدها دارند، بیشتر نگران تصمیمات سیاسی هستند که بر زندگی روزمره آنها تأثیر می‌گذارد و بنابراین احتمالاً در انتخابات بیشتر رأی خواهند داد. با این توضیحات جابه‌جایی مکرر از یک مکان به مکان دیگر، ممکن است تمایل مردم را برای مشارکت در فرایندهای سیاسی (زمانی که انتخابات محلی و حوزه انتخابیه محدود است) کاهش دهد. از دیدگاه تئوریک می‌توان انتظار داشت که ثبات جمعیت به سه دلیل میزان مشارکت را افزایش دهد. نخست: یک جمعیت باثبات، احساس هویت و هم‌بستگی گروهی را افزایش می‌دهد و در نتیجه فشار اجتماعی برای رأی دادن را افزایش می‌دهد. دوم: اقامت در یک منطقه برای مدت زمان طولانی باعث بهبود دانش افراد در مورد مسائل محلی و نامزدها می‌شود که به نوبه خود هزینه‌های اطلاعاتی رأی‌گیری را کاهش می‌دهد. در نهایت، مهاجرت ممکن است نشان‌دهنده عدم رأی دادن بیشتر باشد؛ زیرا رأی‌دهندگان بالقوه ممکن است در آینده نزدیک در جای دیگری زندگی کنند و تحت تأثیر سیاست‌های محلی قرار نگیرند [۷۳].

رأی‌دهندگان که در جوامع بزرگ‌تر زندگی می‌کنند کمتر احتمال دارد که رأی خود را برای نتیجه انتخابات تعیین‌کننده بدانند که مزیت رأی دادن را کاهش می‌دهد. پیش‌بینی‌های نظری متناقض

۵. نتیجه‌گیری



به‌طور سنتی، حق رأی نه تنها به شهروندان این امکان را می‌دهد که نخبگان سیاسی خود را انتخاب، پاسخگو و برکنار کنند، بلکه به آنها اجازه می‌دهد تا بر سیاست‌هایی که کشور را تحت تأثیر قرار می‌دهد، تأثیر بگذارند و برنامه‌های دولت و پارلمان را هدایت کنند. فرض بر این است که نمایندگان مردم با شهروندان مشورت می‌کنند، ترجیحات سیاسی آنها را تجمیع می‌کنند و اطمینان می‌دهند که صدای آنها در نهادها و فرایندهای حکمرانی شنیده

مشارکت و پررنگ‌تر شدن نقش مردم در سرنوشت سیاسی و اجتماعی خویش که در قالب‌های مختلفی چون شرکت در انتخابات، فعالیت‌های حزبی و گروهی و... انجام می‌گیرد موجب ایجاد شهروندانی فرهیخته و آگاه، اتحاد درونی و قوام سیستم و افزایش مقبولیت آن می‌شود. انتخابات یکی از برجسته‌ترین نمودهای حضور مردم در عرصه سیاسی و مهم‌ترین مجرای تحقق حاکمیت مردم است. انتخابات در کانون مردم‌سالاری قرار دارد.

جمله می‌توان به عوامل فردی (ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مانند سن، تحصیلات، علاقه سیاسی و وظیفه اجتماعی)، عوامل نهادی (رأی‌گیری اجباری، نوع نظام انتخاباتی، تعداد احزاب، تعداد انتخابات و قوانین ثبت نام)، سیاسی (اهمیت انتخابات، رقابت تنگاتنگ انتخاباتی، ادراک از مسائل سیاسی در معرض خطر و هزینه مبارزات انتخاباتی) و اجتماعی (بسیج اجتماعی، سابقه رأی‌دهی، جمعیت حوزه انتخابیه و ...) اشاره کرد (شکل ۲). با این حال، اکثر این نظریه‌ها عمدتاً براساس تجربه رأی‌دهندگان از کشورهای غربی تدوین و توسعه یافته‌اند و از این رو تردیدهای جدی در مورد قابل تعمیم بودن یافته‌های آنها برای نظام‌های سیاسی در سایر مناطق جهان وجود دارد.

می‌شود. معمولاً مشارکت بیشتر مردم در انتخابات نشانه‌ای از نشاط و سرزندگی یک دموکراسی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که مشارکت اندک بیانگر بی‌علاقگی رأی‌دهندگان، یأس و نارضایتی است که در این صورت احتمال بهره‌گیری از روش‌های غیر مسالمت‌آمیز برای بیان خواسته‌ها و منافع شهروندان افزایش می‌یابد.

رأی‌دادن پدیده‌ای با ویژگی‌ها و عناصر مختلف است که به‌عنوان یک کنش ارتباطی از سوی شهروندان به سمت نظام سیاسی می‌تواند هم در سطح فردی (تمرکز بر مشارکت‌کننده) و هم در سطح کلان (با تمرکز بر ساختار اجتماعی یا تعامل با نظام سیاسی) بررسی شود. معمولاً محققان برای توضیح و تبیین رأی‌دادن بر طیفی از نظریه‌های متفاوت و متضاد تکیه کرده‌اند که از

جدول ۳. عوامل موثر بر افزایش تعداد رأی‌دهندگان براساس پژوهش‌های انجام شده

سطح	رویکرد/الگو	عوامل
کلان (تاکید بر ساختارها و نهادها)	سیاسی	تعداد احزاب و قطبی شدن رقابت‌ها، نظام انتخاباتی، اعتماد سیاسی، ادراک فساد، کمپین انتخاباتی، مسائل سیاستی حیاتی، تک‌مجلسی بودن و انتخابات همزمان
	اقتصادی	شرایط اقتصادی (منجر به کناره‌گیری یا بسیج رأی‌دهندگان می‌شود) اگر نتیجه انتخابات منجر به بهبود یا وخامت جدی شرایط اقتصادی شود مشارکت افزایش می‌یابد
	اجتماعی	بسیج اجتماعی (توسط رسانه‌ها، احزاب و تشکل‌ها) سابقه رأی‌دهی میزان/ثبات جمعیتی و وسعت حوزه انتخابیه
خرد (تاکید بر کنشگر فردی)	نهادی	نوع نظام انتخاباتی، سهولت رأی‌دادن، اعتماد به نهاد انتخابات و رأی‌دادن اجباری
	منابع	شغل، تحصیلات، درآمد و مهارت اجتماعی

منابع و مآخذ



- [۱] ر.ح. ه.، ف.، راد. بررسی رابطه سرمایه فرهنگی با مشارکت سیاسی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، مجله مطالعات جامعه‌شناسی، جلد ۱۰، ش ۱۳۹۶، ۳۵-۸۱.
- [۲] م. قانع‌راد. مشارکت سیاسی و اجتماعی نخبگان، تهران، راه‌دان، ۱۳۹۸.
- [۳] س. و. ل. پ. ل. ب. ج. کلین. بحران‌ها و توالی‌ها در توسعه سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۰.
- [۴] آ. دوبنوا. مسئله دموکراسی، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ۱۳۷۷، ۷۷ - ۷۸.
- [۵] م. راش. جامعه و سیاست، تهران، سمت، ۱۳۷۷.
- [۶] س. ه. م. واینر. درک توسعه سیاسی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
- [7] H. Brady, "Political Participation," in Measures of Political Attitudes, P. S., L. W. John Robinson, Ed., Waltham, MA: Academic Press, 1999, p. 737-801.
- [8] M. G. Marco Giugni, "The Study of Political Participation Across Research Traditions," in The Oxford Handbook of Political Participation, Oxford University Press, 2022, pp. 1-24.
- [۹] ف. نوروزی. مشارکت سیاسی زنان، نخستین کنفرانس ملی حقوق، شیراز، ۱۳۹۹.
- [10] S. M. Marc Hooghe, "A Comparative Analysis of the Relation between Political Trust and Forms of Political Participation in Europe," European Societies, vol. 15, no. 1, pp. 1-22, 2012.
- [11] K. Max, "Interpersonal Trust, Political Trust and Non-Institutionalised Political Participation in Western Europe," West European Politics, vol. 22, no. 3, p. 1-21, 1999.
- [12] M. Franklin, Voter Turnout and the Dynamics of Electoral Competition in Established Democracies since 1945, Connecticut: Cambridge University Press, 2004.
- [13] R. W. J. D. T. Roger Scully, "Turnout, Participation and Legitimacy in Post-Devolution Wales," British Journal of Political Science, vol. 34, no. 36, pp. 519-537, 2004.
- [14] A. Lijphart, "Unequal Participation: Democracy's Unresolved Dilemma Presidential Address," American political Science Review, vol. 91, no. 1, pp. 1-14, 1997.
- [15] K. S. H. B. Sidney Verba, Voice and Equality: Civic Voluntarism in American Politics, Harvard University Press, 1995.
- [16] Y. A.-A. J. B. Stephen Macedo, Democracy at risk: How political choices undermine citizen participation and what we can do about it, Brookings Institution Press, 2005.
- [۱۷] ستاد انتخابات وزارت کشور، آمار انتخابات برگزار شده در جمهوری اسلامی ایران، ۱۴۰۲. [درون خطی]. Available: B2n.ir/u21493. [دستیابی در ۵ آذرماه ۱۴۰۲].
- [۱۸] ر. قهساره. راهکارهای ارتقای مشارکت در انتخابات (مطالعه موردی کانادا، انگلیس، فرانسه، نروژ و بلغارستان)، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، تهران، ۱۳۹۰.
- [19] D. M. Tomaž Deželan, "Influencing and Understanding Political Participation Patterns of Young People," Office of the European Union, 2021.
- [20] T. Deželan, "Young people and democratic life in Europe: what next after the 2014 European elections?," European Youth Forum, Brussels, 2015.
- [21] G. G. Albacete, Young people's political participation in Western Europe, Palgrave Macmillan, 2014.
- [22] A. Solijonov, "Voter Turnout Trends Around the World," International Institute for Democracy and Electoral Assistance, Stockholm, 2016.
- [23] "Our World in Data," 5 ۲۰۲۳ آذرماه. [Online]. Available: <https://ourworldindata.org/grapher/voter-turnout?time=2020&country=GBR~AFG~ALB~DZA~AGO~ARG~ARM~AUS~AUT~BGD>. [Accessed 1402].
- [24] E. B. Tambe, Electoral Participation in Newly Consolidated Democracies: Turnout in Africa, Latin America, East Asia, and Post-Communist Europe, Routledge Research in Comparative Politics, 2021.
- [25] G. G. T. S. Ablezova Mehrijiul, "Why Don't People Vote? A Survey Study of Voting Behavior and its Determinants in Bishkek and Osh Cities," USAID Building the Future Project, 2017.
- [26] B. Powell, Contemporary Democracies: Participation, Stability, and Violence, Harvard University Press, 1982.
- [27] B. Powell, "American Voter Turnout in Comparative Perspective," The American Political Science Review, vol. 80, no. 1, p. 17-43, 1986.
- [28] R. Jackman, "Political Institutions and Voter Turnout in the Industrial Democracies," The American Political Science Review, vol. 81, no. 2, pp. 405-423, 1987.
- [29] R. M. Robert Jackman, "Voter Turnout in the Industrial Democracies during the 1980s," Comparative Political Studies, vol. 27, no. 4, pp. 467-492, 1995.
- [30] A. D. Andre Blais, "Turnout in Electoral Democracies," European Journal of Political Research, vol. 33, p. 239-261, 1998.
- [31] D. N. John Fuh-sheng Hsieh, How Asia votes?, Chatham House, Seven Bridges Press, 2020.

- [32] N. Letki, "Explaining political participation in East-Central Europe: social capital, democracy and the communist past," in Handbook of Social Capital: The Troika of Sociology, Political Science and Economics, Edward Elgar Publishing, 2009.
- [33] M. O. A. C. John Hudson, "Intended Electoral Participation in Transition Countries," *Economics of Governance*, vol. 6, no. 3, p. 211-228, 2005.
- [34] S. Barnes, "The Changing Political Participation of Postcommunist Citizens," *International Journal of Sociology*, vol. 36, no. 2, pp. 76-98, 2006.
- [35] B. Geys, "Explaining Voter Turnout: A Review of Aggregate-Level Research," *Electoral Studies*, vol. 25, no. 4, pp. 637-663, 2006.
- [36] G. L. Michelle Kuenzi, "Who votes in Africa? An examination of electoral participation in 10 African countries," *Party Politics*, vol. 17, no. 6, pp. 767-799.
- [37] R. B. T.-H. C. Michael Bratton, "Voting Intentions in Africa: Ethnic, Economic or Partisan?," *Commonwealth & Comparative Politics*, vol. 50, no. 1, pp. 27-52, 2011.
- [38] M. Bratton, *Voting and democratic citizenship in Africa*, Lynne Rienner, 2013.
- [39] E. B. Tambe, "Who votes in East Asia?," *European Journal of East Asian Studies*, vol. 15, no. 2, p. 149-173, 2016.
- [40] D. Stockemer, "What Affects Voter Turnout? A Review Article/Meta-Analysis of Aggregate Research," *Government and Opposition*, vol. 52, no. 4, pp. 698-722, 2017.
- [41] E. B. M. L.-B. M. T. F. G. Richard Nadeau, *Latin American Elections: Choice and Change*, University of Michigan Press, 2017.
- [42] E. B. Tambe, "Electoral participation in African democracies: the impact of individual and contextual factors," *Commonwealth & Comparative Politics*, vol. 55, no. 2, pp. 119-140, 2017.
- [43] T. Y. W. Christopher Henry Achen, *The Taiwan Voter*, University of Michigan Press, 2017.
- [44] I. Kapsa, "Political Trust vs. Turnout in Modern Democracies," *Polish Political Science Yearbook*, vol. 49, no. 3, pp. 151-160, 2020.

[۴۵] دارابی، ع. رفتار انتخاباتی در ایران؛ الگوها و نظریه‌ها، تهران، انتشارات صداوسیما جمهوری اسلامی ایران، سروش، ۱۳۹۶.

- [46] Z. A. Mark Lichbach, *Comparative Politics: Rationality, Culture, and Structure*, Cambridge University Press, 2009.
- [47] P. Norris, *Democratic Phoenix: Reinventing Political Activism*, Cambridge University Press, 2004.
- [48] A. Wilford, *The Dynamic Effects of Political Parties and Economic Hardship on Voter Turnout*, University of Tennessee, 2016.
- [49] P. Whiteley, "Rational Choice Theory and Political Participation," in *The Oxford Handbook of Political Participation*, Oxford University Press, 2022, p. 135-151.
- [50] C. H. Kaat Smets, "The Embarrassment of Riches? A Meta-Analysis of Individual-Level Research on Voter Turnout," *Electoral Studies*, vol. 32, no. 2, p. 344-359, 2013.
- [51] A.-S. Isaksson, "Political Participation in Africa: The Role of Individual Resources," *Electoral Studies*, vol. 34, p. 244-260, 2014.
- [52] A. C., J. H. Marta Orvišta, "Intended electoral participation in transitional countries," *Economics of Governance*, vol. 6, no. 3, p. 211-228, 2005.
- [53] M. F. Marc Bühlmann, "Individual and Contextual Determinants of Electoral Participation," *Swiss Political Science Review*, vol. 12, no. 4, pp. 13-47, 2006.
- [54] M. S. Kimmo Grönlund, "Political Trust, Satisfaction and Voter Turnout," *Comparative European Politics*, vol. 5, no. 4, pp. 400-422, 2007.
- [55] R. J. Charles Pattie, "Losing the voters' trust," *British Journal of Politics and International Relations*, vol. 3, no. 2, pp. 191-222, 2001.
- [56] R. Putnam, *Bowling Alone: The Collapse and Revival of American Community*, Simon & Schuster, 2000.
- [57] R. Timpone, "Structure, behavior, and voter turnout in the United States," *American Political Science Review*, vol. 92, no. 1, pp. 145-158, 1998.
- [58] B. B. Park, "How Does a Relative Economy Affect Voter Turnout?," *Political Behavior*, vol. 45, pp. 855-875, 2021.
- [59] M. Giżyńska, "Methods of Increasing Voter Turnout in the Context of Its Decline and Low Civil Culture," in *The 7th International Scientific Conference of the Faculty of Law of the University of Latvia, Riga*, 2020.
- [60] S. Birch, "Perceptions of Electoral Fairness and Voter Turnout," *Comparative Political Studies*, vol. 43, no. 12, pp. 1601-1622, 2010.
- [61] R. Dalton, "The Quantity and the Quality of Party Systems: Party System Polarization, its Measurement, and its Consequences," *Comparative Political Studies*, vol. 41, no. 7, pp. 899-920, 2008.
- [62] S. K. Alan Abramowitz, "Is polarization a myth," *Journal of Politics*, vol. 70, no. 2, pp. 542-555, 2008.
- [63] T. P. J. G. Carolina Fornos, "Explaining Voter Turnout in Latin America, 1980 to 2000," *Comparative Political Studies*, vol. 37, no. 8, pp. 909-940, 2004.
- [64] A. Blais, "What Affects Voter Turnout?," *Annual Review of Political Science*, vol. 9, no. 1, pp. 111-125, 2008.
- [65] A. Perez-Linan, "Neoinstitutional accounts of voter turnout: moving beyond industrial democracies," *Electoral Studies*, vol. 20, no. 2, pp. 281-297, 2001.
- [66] P. D. Benjamin Radcliff, "Labor Organization and Electoral Participation in Industrial Democracies," *American Journal of Political Science*, vol. 44, no. 1, pp. 132-141, 2000.
- [67] D. S. Aksel Sundström, "Regional variation in voter turnout in Europe: The impact of corruption perceptions," *Electoral Studies*, vol. 40, p. 158-69, 2015.

- [68] F. F. M. L.-. B. Ruth Dassonneville, “Economics and Political Participation, “ in The Oxford Handbook of Political Participation, Oxford University Press, 2022, pp. 83-100.
- [69] J. G. Joshua Dyck, “Distance, Turnout, and the Convenience of Voting, “ Social Science Quarterly, vol. 86, no. 3, pp. 531-548, 2005.
- [70] S. Mozaffar, “Patterns of Electoral Governance in Africa’s Emerging Democracies, “ International Political Science Review, vol. 23, no. 1, pp. 85-101, 2002.
- [71] S. Singh, Beyond Turnout How Compulsory Voting Shapes Citizens, Oxford University Press, 2021.
- [72] R. Hasen, “Vote Buying?, “ California Law Review, vol. 88, no. 5, pp. 1323-1371, 2000.
- [73] L. K. R. M. John Filer, “Redistribution, Income and Voting, “ American Journal of Political Science, vol. 37, no. 1, pp. 63-87, 1993.
- [74] N. P. R. Nadia Fiorino, “Supranational, National and Local Dimensions of Voter Turnout in European Parliament Elections, “ CMS Journal of Common Market Studies, vol. 57, no. 4, pp. 877-893, 2019.
- [75] M. Ż.-B. M. K. Mikolaj Czesnik, “Voting as a habit in new democracies – Evidence from Poland,” Communist and Post-Communist Studies, vol. 46, no. 1, p. 95–107, 2013.



گزیده سیاستی

تلاش برای افزایش مشارکت مردم در انتخابات متأثر از متغیر سیاسی (اعتماد، توجه به مسائل حیاتی، قطبی شدن، جایگاه نهاد سیاسی و ادراک فساد)، متغیر نهادی (نوع نظام انتخاباتی، تسهیل رأی دادن و وسعت حوزه انتخابیه) و متغیر اجتماعی (رسانه‌ها و احزاب) است.



مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

تهران، خیابان پاسداران، روبروی پارک نیاوران (ضلع جنوبی، پلاک ۸۰۲)

تلفن: ۷۵۱۸۳۰۰۰ صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۵۸۵۵ پست الکترونیک: mrc@majles.ir

وبسایت: rc.majles.ir